

سَلَامٌ عَلَيْهَا  
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال  
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اخلاق نبوی

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

عصمت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	اخلاق نبوی
۹	مشخصات کتاب
۹	سخنی با شما
۹	مقدمه
۹	نقش الگو در خودسازی
۱۰	رسول خدا صلی الله علیه و آله اسوه کامل
۱۰	۱ شمایل پیامبر
۱۱	۲ در خانه
۱۱	اشاره
۱۱	۱- تقسیم وقت
۱۱	۲- کمک در خانه
۱۲	۳- هم غذایی با اهل خانه
۱۲	۴- رختخواب ساده
۱۲	۵- خواب و بیداری
۱۲	۶- احترام به والدین
۱۳	۳ در اجتماع
۱۳	اشاره
۱۳	۱- مردم‌داری
۱۳	۲- خنده‌رویی
۱۳	۳- ادب در برخورد
۱۴	۴- تفقّد و احوال‌پرسی
۱۴	۵- مردمی زیستن

- ۶- مراعات حال دیگران ..... ۱۴
- ۷- روحیه بزرگواری ..... ۱۵
- ۸- صبوری و تحمل ..... ۱۵
- ۴ جلسات پیامبر ..... ۱۶
- اشاره ..... ۱۶
- ۱- یاد خدا ..... ۱۶
- ۲- بی تکلف ..... ۱۶
- ۳- جلوس مؤذبانه ..... ۱۶
- ۴- حفظ حریم‌ها ..... ۱۷
- ۵- رسیدگی به مشکلات ..... ۱۷
- ۶- احترام به دیگران ..... ۱۸
- ۵ سخن گفتن ..... ۱۸
- اشاره ..... ۱۸
- ۱- کلام مفید و مربوط ..... ۱۸
- ۲- در سطح مخاطبین ..... ۱۹
- ۳- هنر گوش دادن ..... ۱۹
- ۴- سخن با تبسم ..... ۱۹
- ۵- خلاصه گویی ..... ۱۹
- ۶- همدلی و همزبانی با مردم ..... ۱۹
- ۷- کنترل زبان در حال خشم ..... ۲۰
- ۶ راه رفتن ..... ۲۰
- اشاره ..... ۲۰
- ۱- مشی استوار ..... ۲۰
- ۲- تند، اما باوقار ..... ۲۰

۲۱	۳- مراعات افراد پیاده
۲۱	۴- وابسته نبودن به مرکب
۲۱	۵- عوض کردن مسیر
۲۱	۷ آراستگی
۲۲	اشاره
۲۲	۱- آینه و شانه
۲۲	۲- خوشبویی
۲۳	۳- بهداشت بدن
۲۳	۴- مسواک
۲۳	۸ لباس و پوشش
۲۳	اشاره
۲۴	۱- جنس و رنگ لباس
۲۴	۲- اندازه و کیفیت
۲۴	۳- ساده پوشی
۲۵	۴- لباس‌های ویژه
۲۵	۵- آداب لباس پوشی
۲۶	۹ خوردن و آشامیدن
۲۶	اشاره
۲۶	۱- وارستگی از اسارت شکم
۲۶	۲- تکریم نعمت
۲۷	۳- روش متواضعانه
۲۷	۴- بر سفره‌های جمعی
۲۸	۵- آب نوشیدن
۲۸	۶- نکات و آداب دیگر

۲۸	۱۰ ادب عبودیت
۲۸	اشاره
۲۹	۱- محو در عبادت
۲۹	۲- شوق به نیایش
۲۹	۳- شاکر و سائل
۲۹	۴- حق بندگی
۳۰	۵- ذکر دائم
۳۰	۶- حج و زیارت
۳۱	۱۱ سنن گوناگون
۳۲	منابع کتاب
۳۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## اخلاق نبوی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: محدثی جواد، ۱۳۳۱ - عنوان و نام پدیدآور: اخلاق نبوی آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله / جواد محدثی مشخصات نشر: تهران: عصمت ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۸۰ ص شابک: ۴۵۰۰ ریال ۹۶۴-۶۹۶۳-۵۶-۰ وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم) یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: **Akhlaq - e - nabavi** یادداشت: چاپ دوم. یادداشت: کتابنامه ص ۸۰؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق -- اخلاق موضوع: **Muhammad, Prophet -- Ethics** موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق -- فضایل موضوع: **Muhammad, Prophet -- Virtues** موضوع: سنت نبوی رده بندی کنگره: BP۲۴/۴۶/م۳ الف ۳ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۷۸۶۲

### سخنی با شما

جاذبه زیارت خانه خدا و حرم رسول صلی الله علیه و آله و قبور مطهر امامان مدفون در بقیع و دیدار با سرزمینی که یادگارهای فراوانی از اهل بیت علیهم السلام دارد، دل‌های شیدا را بی‌قرار می‌کند. روضه نبوی، مرکز ثقل این یادها و یادگارهاست. زائر حرمین شریفین نیز مشتاق است که از آن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هر چه بیشتر بداند و زیارتش با معرفت و شناخت عمیق‌تر می‌باشد. از این رو، آشنایی با سیره اخلاقی و رفتاری آن بنده صالح و برگزیده خدا که «الگوی کمال» است، هم ضروری است، هم شیرین و دلنشین. آینه‌ای برداشته‌ایم تا به تماشای «جمال و کمال محمدی صلی الله علیه و آله» بنشینیم. عطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله از خلال گفته‌ها و رفتارهای او به اخلاق نبوی، ص: ۱۰ مشام جانمان می‌رسد. هر چند بیش از چهارده قرن از حیات آن آخرین فرستاده خدا می‌گذرد، ولی هر وقت سراغ مطالعه زندگی آن انسان برتر و آینه کمال می‌رویم، یا از چشمه سخنان گهربار آن حضرت، جرعه‌ای می‌نوشیم، طراوت و شادابی معنویت را با همه وجود، لمس می‌کنیم. آنچه پیش روی شماست گوشه‌ای از خلق و خوی نبوی و سیره رفتاری پیامبر خدا را، چه در زندگی شخصی و چه اجتماعی، نشان می‌دهد. نگاه در این آینه، برای ما بسی آموزنده و سودمند است. آشتی با آینه، ما را با «زیبایی» پیوند می‌دهد. آنان که به «زندگی محمد گونه» می‌اندیشند و در پی «اخلاق پیامبر گونه» اند، بیشتر در این آینه بنگرند. اگر او «اسوه» و «الگو» ست، از ما چه چیزی سزاوار است، جز «تأسی» و «پیروی»؟! باشد که عشق نبی ما را به اخلاق نبوی برساند. قم- جواد محدثی ۱۳۸۵ ش اخلاق نبوی، ص: ۱۱

### مقدمه

### نقش الگو در خودسازی

چه در خودسازی فردی و چه در تربیت‌های اجتماعی، «نمونه عملی» سهم عمده‌ای ایفا می‌کند. مقصود، الگوها و سرمشق‌هایی است که تجسم آرمانها و بُعد عینیت یافته یک مکتب و مرام است. در زبان قرآن، از این گونه سرمشق‌های کمال و الگوهای تزکیه و تربیت، به «اسوه» یاد شده است. هم حضرت ابراهیم علیه السلام در مسیر مبارزاتی توحیدی خویش، الگوی مؤیدان معرفی شده است، «۱» هم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بعد اخلاق و معاشرت، اسوه مسلمان به حساب آمده است. «۲» در بحث‌های تربیتی و اخلاقی نیز، گاهی می‌توان به اخلاق نبوی، ص: ۱۲ صورت «اخلاق نظری» تعالیم دین و قرآن را مطرح کرد و

گاهی به شکل «اخلاق عملی». هر دو شیوه، مطلوب و مفید است؛ اما آنچه به نظر، سازنده تر می‌رسد، پرداختن به سیره عملی و روش‌های رفتاری بزرگانی است که جنبه اسوه و الگویی دارند و نوعی «میزان» به حساب می‌آیند به همین دلیل، در این نوشتار در پی شناختن سیره اخلاقی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آشنایی با سنت‌های رفتاری اویم و امیدواریم توفیق‌تأسی به آن اسوه پاک را خداوند به ما ارزانی دارد.

### رسول خدا صلی الله علیه و آله اسوه کامل

اگر نسبت به سرمشق بودن هر کس دیگر، شبهه و تردیدی باشد، الگو بودن حضرت رسول صلی الله علیه و آله بی‌هیچ تردیدی، از سوی خدای متعال تثبیت و امضا شده است و اخلاق والای نبوی که عامل عمده محبوبیت او در میان‌امت، و سبب اصلی موفقیت او در دعوت دینی بوده، در قرآن کریم به صراحت ستوده شده است: «أَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۱) امت محمدی مأمورند تا از خصلتها و خلق و خوی فردی و اجتماعی آن حضرت، تبعیت کنند و آن پیامبر رحمت و الگوی کمال را «اسوه» خویش قرار دهند. در تبعیت از اخلاقیات برجسته یک الگو، آشنایی با ریز اخلاق نبوی، ص: ۱۳ و جزئیات زندگی و رفتار او ضروری است، تا هم از کلی‌گویی پرهیز شود، هم آن ویژگی‌ها به صورت عینی و کاربردی سرمشق عمل قرار گیرد. سیره عملی و رفتاری رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتب روایی و تاریخ و مجموعه‌های گوناگون دینی ثبت شده و در اختیار ماست. به علاوه کسانی که در آن دوره، به نقل و بازگو کردن جزئیات شکلی و شمایی و اخلاقی افراد، حساس و دقیق بودند و در تاریخ، به عنوان «وصّاف» (توصیفگر) شناخته می‌شدند، جزئیات دقیقی از همه ابعاد زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله ترسیم کرده‌اند. این توصیف‌ها، شامل ویژگی‌های چهره و اندام و شمایل آن حضرت، ویژگی‌های اخلاق فردی، حالات شخصی و رفتار در خانه، در اجتماع، با دوستان و دشمنان، در جبهه و جنگ، در عبادات، نمازها، دعاها، ذکرها و تهجدها، در لباس و منزل و خواب و بیداری و مسواک و نظافت و ... می‌شود. ابتدا نگاهی به «شمایل» رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌افکنیم، سپس به سیره اخلاقی آن حضرت می‌پردازیم. توصیه حضرت صادق علیه السلام است که: «اتَّبِعُوا آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَيِّئَتَهُ فُخِّدُوا بِهَا»؛ (۱) از آثار و سنت پیامبر خدا تبعیت و به آنها عمل کنید. اخلاق نبوی، ص: ۱۴

### ۱ شمایل پیامبر

ویژگی‌های جسمی و مشخصات چهره و اندام حضرت رسول صلی الله علیه و آله در کتابهای سیره و شرح حال آن حضرت، با عنوان «شمایل» به طور مبسوط بیان شده است. هر چند کتاب حاضر، بیشتر به قصد آشنایی با شیوه عمل و سیره و رفتار آن پیامبر بزرگوار است، اما برای آنکه این نوشته، خالی از بحث شمایل نیز نباشد، به برخی از این ویژگی‌های ظاهری و سیمایی وی، گذرا اشاره می‌شود: (۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سیمایی پر ابهت و جذّاب داشت، قامتش متوسط بود، رنگ چهره‌اش سفید مایل به سرخی بود. دیدگانی بزرگ و سیاه، ابروانی سیاه و پیوسته، پیشانی اخلاق نبوی، ص: ۱۵ بلند، بینی باریک و کشیده، شانه‌های پهن داشت. مژه‌هایش بلند، محاسنش پُرپشت، دندان‌هایش مرتب و سفید، اندامش متعادل و موزون بود، کنار لب زیرین او خالی نقش بسته بود. موی سرش نه خیلی مجعّد و گره‌دار، و نه خیلی باز و افتاده بود. راه رفتنش با وقار، آرام و محکم بود، به پیش روی خود نگاه می‌کرد و چنان راه می‌رفت که گویی به زمین سرایشیب، راه می‌رود. اندامی زیبا و خوبی پسندیده داشت. دانه‌های عرق بر چهره‌اش مثل مروارید غلطان بود. میان دو کتفش «مُهر نبوت» نمایان بود. بلندی موی سرش تا بناگوشش می‌رسید. صدایش زیبا و دلنشین بود. میان ابروانش رگی بود که هنگام خشم، پر از خون می‌شد و برآمده می‌گشت. هنگام رضایت و خرسندی، چهره‌اش می‌درخشید. گردنش سفید و نقره‌گون بود. سینه و شکم با هم برابر بودند. بند دست‌هایش پهن، کف دستانش فراخ و کف پایش

محکم و کلفت بود و گودی کف پایش از متعارف بیشتر بود. چون به سویی و کسی نگاه می کرد، با همه بدن توجه می کرد. به چهره کسی خیره نگاه نمی کرد. نگاهش افتاده بود و به زمین بیش از آسمان می نگریست. گونه هایش برجسته بود، نه پر گوشت، نه لاغر و استخوانی. سری بزرگ داشت و متناسب با بدن، در سفیدی چشمانش کمی سرخی دیده می شد. موهای سفید معدودی که در سر و صورت داشت، به اخلاق نبوی، ص: ۱۶ واسطه خضاب، سبزه به نظر می رسید. اعضا و جوارحش عضلانی و محکم بود. هنگام تبسم، دندان هایش چون دانه های تگرگ، نمایان می شد و به زودی سفیدی دندان ها همچون برق، سریع زیر لب ها پنهان می شد. از راهی که عبور می کرد، مردم از عطر وجود آن حضرت پی می بردند که وی از آنجا گذشته است. به هر درختی و سنگی که می گذشت، به آن حضرت خضوع و سجود می کردند. دیده هایش به خواب می رفت، ولی قلبش آگاه بود. سایه اش بر زمین نمی افتاد. بسیار با حیا بود و خنده رو. خنده وی نیز از تبسم به قهقهه نمی رسید. پرنده بالای سرش پرواز نمی کرد و مگس بر آن حضرت نمی نشست و حشرات زهردار به آن حضرت نزدیک نمی شدند. چون وحی بر آن حضرت نازل می شد، حتی در روزهای سرد، بر پیشانی مبارک او دانه های عرق می نشست. اینها گوشه ای از شمایل زیبای رسول خاتم بود که در روایات آمده است. اخلاق نبوی، ص: ۱۷

## ۲ در خانه

### اشاره

رفتار هر کس در خانه، با همسر و فرزندان و بستگان، نشان دهنده شخصیت روحی و اخلاقی اوست. به نمونه هایی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در داخل خانه اشاره می کنیم:

### ۱- تقسیم وقت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه اوقات خود را به سه بخش تقسیم می کرد: بخشی برای «خدا». در این بخش به عبادت و نماز و تهجد می پرداخت. بخشی برای «خانواده» و گفتگو و انس گرفتن با آنان و تأمین نیازهای روحی و عاطفی و ... بخشی هم برای «خود» و «مردم»، چون در اوقات حضور آن حضرت در خانه نیز، مراجعین با وی کار داشتند. سؤال اخلاق نبوی، ص: ۱۸ می کردند، مشکلاتی برای آنان پیش می آمد، و وی از بخشی از وقت درون خانه، برای رسیدگی به امور مردم و برآوردن نیازهای مختلف آنان استفاده می کرد. آنچه گفته شد به روایت حضرت حسین بن علی علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام است: «وَ كَانَ إِذَا أُوِيَ إِلَى مَنْزِلِهِ جَزَاءً دُخُولَهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ: جُزْءًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ جُزْءًا لِأَهْلِهِ وَ جُزْءًا لِنَفْسِهِ، ثُمَّ جُزْءٌ جَزَائِهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ، فَيُرَدُّ ذَلِكَ عَلَى الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ لَا يَدْخِرُ عَنْهُمْ شَيْئًا» (۱)

### ۲- کمک در خانه

از فضایل یک انسان خودساخته، آن است که در کارهای خانه، به همسر خود کمک کند چه در نظافت خانه و وسایل، چه در امور طبخ و خوراک و چه هر کار دیگری. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خانه، کفش و لباس خود را وصله می کرد، در را می گشود، شیر گوسفند و شتر را می دوشید، همراه خادم خانه گندم آرد می کرد و اگر خدمتکار خسته می شد، به او کمک می کرد و وسایل وضوی خویش را خود برمی داشت و می گذاشت: اخلاق نبوی، ص: ۱۹ «وَ كَانَ يَخْصِفُ النَّعْلَ، وَ يُرْقِعُ الثَّوْبَ، وَ يَفْتِيحُ الْبَابَ، وَ يَحْلِبُ الشَّاءَ وَ يَغْلِبُ الْبَعِيرَ فَيَحْلِبُهَا، وَ يَطْحَنُ مَعَ الْخَادِمِ إِذَا أَعْيَا، وَ يَضَعُ طَهْوَرَهُ بِاللَّيْلِ بِيَدِهِ...» (۱)

### ۳- هم غذایی با اهل خانه

اینکه کسی تنها غذا بخورد، یا حاضر نباشد افراد خانواده و خدمتکاران، با او بر سر یک سفره بنشینند و غذا بخورند، اخلاقی جاهلانه است و نشان از روحیه استکباری می‌دهد. اولیای خدا، متواضعانه با اهل خانه و خادمان هم غذا می‌شدند و بر سر یک سفره می‌نشستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله همه رقم غذا می‌خورد و نسبت به نوع غذا و کیفیت طبخ، ایراد نمی‌گرفت و از آنچه خدا حلال کرده است، همراه با خانواده و خدمتکاران غذا می‌خورد، آن هم نشسته بر زمین، چه در خانه خود و چه در میهمانی، از هر چه آنان می‌خوردند و در هر چه و بر هر چه آنان طعام می‌خوردند. اگر مهمان می‌آمد همراه با مهمان طعام می‌خورد. محبوبترین غذا و سفره در نزد او، آن بود که افراد بیشتری سر سفره نشسته باشند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ كُلَّ الْأَصْنَافِ مِنَ الطَّعَامِ وَ كَانَ يَأْكُلُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ مَعَ أَهْلِهِ وَ خَدَمِهِ إِذَا أَكَلُوا، وَ مَعَ مَنْ يَدْعُوهُ إِخْلَاقُ نَبِيِّ، ص: ۲۰ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الْأَرْضِ، وَ عَلَى مَا أَكَلُوا عَلَيْهِ وَ مِمَّا أَكَلُوا، أَلَا أَنْ يَنْزِلَ بِهِمْ ضَيْفٌ فَيَأْكُلُ مَعَ ضَيْفِهِ وَ كَانَ أَحَبَّ الطَّعَامِ إِلَيْهِ مَا كَانَ عَلَى ضَيْفٍ» (۱)

### ۴- رختخواب ساده

ساده‌زیستی، در همه مظاهر زندگی آن حضرت آشکار بود. رختخواب او پوستی بود که داخل آن لیفه و پوشال خرما پر شده بود. بالش او نیز چنین بود. زیراندازش یک عبا بود، که گاهی هم آن را دولا می‌کرد و بر آن می‌نشست و یا می‌خوابید. اغلب بر حصیری می‌خوابید و جز آن، زیر آن حضرت چیزی نبود و چون به رختخواب می‌رفت، به پهلوی راست می‌خوابید و دست راست خود را زیر صورت راست خود قرار می‌داد: «كَانَ فَرَّاشُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَبَاءَةً ... وَ كَانَ لَهُ فَرَّاشٌ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لَيْفٌ، وَ كَانَتْ لَهُ عَبَاءَةٌ تُفَرِّشُ لَهُ حَيْثُمَا إِنْتَقَلَ وَ تُشْتِي ثُنْتَيْنِ وَ كَانَ كَثِيراً مَا يَتَوَسَّدُ وَ سَادَةٌ لَهُ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لَيْفٌ وَ يَجْلِسُ عَلَيْهَا ... وَ كَانَ يَنَامُ عَلَى الْحَصِيرِ لَيْسَ تَحْتَهُ شَيْءٌ ...» (۲)

### ۵- خواب و بیداری

به فرموده امام باقر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از خواب برمی‌خاست به سجده در پیشگاه خدا می‌پرداخت. هنگام خواب، مسواک را بالای سر خود می‌گذاشت. همین که بیدار می‌شد، شروع می‌کرد به مسواک زدن ... هر شب، سه بار مسواک می‌زد: یک بار قبل از خواب، یک بار وقتی از خواب برای نماز شب بیدار می‌شد، و یک بار هم وقتی که می‌خواست برای نماز صبح، از خانه به مسجد برود. چون بیدار می‌شد می‌فرمود: «حمد خدایی را که پس از مرگم مرا زنده کرد. پروردگرم آمرزنده و شکور است» (۱)

### ۶- احترام به واردین

حرمت نهادن به آن که بر انسان وارد می‌شود، شرط ادب است، و بی‌اعتنایی و برخورد متکبرانه، دور از اخلاق اولیای خداست. رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسی که وارد بر آن حضرت می‌شد، احترام می‌کرد و یکی از نمودهای این احترام، آن بود که زیرانداز خود را در اختیار او می‌گذاشت و او را روی تشک اخلاق نبوی، ص: ۲۲ خود می‌نشاند و اگر او قبول نمی‌کرد، آن حضرت آن قدر تأکید می‌فرمود تا بپذیرد: «وَ كَانَ يُؤَثِّرُ الدَّاحِلَ عَلَيْهِ بِالْوَسَادَةِ الَّتِي تَحْتَهُ، فَأَنَّ أَبِي أَنْ يَقْبَلَهَا عَزَمَ عَلَيْهِ حَتَّى يَفْعَلَ» (۱) هرگاه کسی وارد می‌شد و خدمت آن حضرت می‌نشست پیامبر هرگز از مجلس او بر نمی‌خاست و نمی‌رفت، تا اینکه خود آن شخص برخیزد و برود: «مَا قَعَدَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ رَجُلٌ قَطُّ حَتَّى يَقُومَ» (۲) از سلمان فارسی نقل شده است که: خدمت پیامبر اکرم صلی

الله علیه و آله رسیدم، او بر بالشی و زیراندازی نشسته بود، آن را به طرف من افکند (تا بر آن بنشینم). آنگاه فرمود: «ای سلمان! هیچ مسلمانی بر برادر مسلمانش وارد نمی‌شود و او به عنوان اکرام و احترام، زیرانداز برایش نمی‌گسترده، مگر آنکه خداوند او را می‌بخشاید.» (۳)

## ۳ در اجتماع

### اشاره

نوع رفتار هر کس، نشان دهنده شخصیت فکری و روحی اوست. بر خوردهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله، در اجتماع و با قشرها مختلف، می‌تواند الگوی شایسته‌ای برای پیروان آن «رسول اسوه» باشد. در این بخش چند نمونه و موضوع مورد توجه ما قرار می‌گیرد:

### ۱- مردم‌داری

جاذبه شخصیتی هر کس، تا حد زیادی مرهون رفتار محبت‌آمیز او با مردم و ارزش قائل شدن به انسان‌هاست. کسی که در غم و شادی و راحت و رنج، همراه باشد و خود را از آنان جدا نداند و جدا نکند، قلعه دل‌ها را فتح می‌کند. در «مناقب» روایت شده است: اخلاق نبوی، ص: ۲۴ «يُشَيِّعُ الْجَنَائِزَ وَيَعُوذُ الْمَرْضَى فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ». «۱» رسول خدا صلی الله علیه و آله به تشییع جنازه می‌رفت و در دورترین نقطه شهر «مدینه» به عیادت مریض می‌پرداخت. گاهی فرزندان خردسال را به حضور پیامبر می‌آوردند، تا به عنوان تبرک و برکت یافتن، برای او از خدا خیر و نیکی بخواهد، یا نامگذاری کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر دلجویی بستگان آن فرزند، او را می‌گرفت و در دامن خویش می‌نهاد. گاهی اتفاق می‌افتاد که کودک همانجا ادرار می‌کرد. بعضی‌ها که حضور داشتند، بر سر فرزند داد می‌کشیدند و حضرت آنها را نهی می‌کرد، آنگاه دعا یا نامگذاری را به پایان می‌برد و این گونه خویشاوندان آن نوزاد را خرسند می‌ساخت تا نپندارند که پیامبر، از آن پیش آمد ناراحت و آزرده شده است. چون بیرون می‌رفتند، حضرت برخاسته، لباسش را آب می‌کشید و پاک می‌کرد. (۲)

### ۲- خنده رویی

لبخند، محبت می‌آورد و کدورت را می‌زداید. از این شیوه محبت‌آور، رسول خدا فراوان استفاده می‌کرد. اغلب خندان و متبسم بود، مگر آنگاه که قرآن فرود می‌آمد، یا در حال وعظ و پند دادن بود. اخلاق نبوی، ص: ۲۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله هم کلام خویش را با تبسم می‌آمیخت، هم چهره‌ای خندان داشت، هم به چهره دیگران لبخند می‌زد و خوشرویی و خوشخویی با مردم از خصلت‌های وی بود. در حدیث است: «كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ تَبَسُّمًا وَ ضِحْكَاً فِي وُجُوهِ أَصْحَابِهِ». «۱» بیش از همه، لبخند داشت و در روی یارانش خنده می‌زد.

### ۳- ادب در برخورد

حالت و گفتار هر کس در اولین لحظه برخوردش با مخاطبان آینه‌ای است که درون را نشان می‌دهد. سلام گفتن و دست دادن و مصافحه کردن، نشان ادب، تواضع و حسن خلق است. در حدیث آمده است: «كَانَ مِنْ خُلُقِهِ أَنْ يَبْدَأَ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ». «۲» از خلق و خوی حضرت آن بود که با هر کس برخورد می‌کرد، آغاز به سلام می‌نمود. «إِذَا لَقِيَ مُسْلِمًا بَدَأَ بِالْمُصَافَحَةِ». «۳» هر گاه با مسلمانی

دیدار می کرد، با او دست می داد. اخلاق نبوی، ص: ۲۶ در خود دست دادن نیز رعایت می کرد تا دست خویش را زود عقب نکشد، تا مبادا طرف مقابل احساس بی علاقه‌گی و سردی در برخورد پیدا کند: «إِذَا لَقِيَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَنَاقَلَ بِيَدِهِ نَاقِلًا فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهُ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ عَنْهُ». «۱» هرگاه با یکی از اصحاب ملاقات می کرد و آن شخص دست پیش می آورد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با او دست می داد و دست خویش را از دست او جدا نمی کرد تا این که شخص مقابل دست خود را عقب بکشد و از دست آن حضرت در آورد.

#### ۴- تفقد و احوالپرسی

آگاهی «پیشوا» از حال و وضع «پیروان» و خبرگیری از مشکلاتشان و سر زدن به خانه‌هایشان نیز از اسباب نفوذ در دلهاست. رسول خدا صلی الله علیه و آله از یاران خود غافل نمی ماند و رابطه‌ها را همچنان زنده و قوی نگاه می داشت. به روایت امام علی علیه السلام: «إِذَا فَتَدَ الرَّجُلَ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ، فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ وَ إِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ وَ إِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ». «۲» اخلاق نبوی، ص: ۲۷ هرگاه کسی از برادران دینی‌اش را سه روز نمی یافت (و در جمع مسلمانان نمی دید) سراغ او را می گرفت. پس اگر غایب و در سفر بود، برایش دعا می کرد؛ اگر شاهد و حاضر در شهر بود، به دیدارش می شتافت و اگر بیمار بود، به عیادتش می رفت. این نشان دهنده رابطه‌ای صمیمی با زیردستان است و مقتضای «اخوت دینی» همین یکدلی و صفا و محبت است.

#### ۵- مردمی زیستن

آنچه آن حضرت را به مردم نزدیک می ساخت و با او احساس «خودی» می کردند، رفتار مردمی و اخلاق متواضعانه و دور از تکلف او بود. با آنکه از نظر فکر، علم، عصمت، پاکی و فضایل روحی و معنوی، در سطحی بالاتر از مردم بود و افراد عادی بافق معنویت و کمال وجودی او فاصله‌های بسیار داشتند، اما نحوه معاشرت و برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله مردمی بود، هم در حرف زدن در سطح مردم سخن می فرمود، هم در معاشرت، با توده خلق الله، خود را هم افق می ساخت: «يُجَالِسُ الْفُقَرَاءَ وَيُؤَاكِلُ الْمَسَاكِينَ» «۱» با تهیدستان همنشین و با بینوایان هم غذا می شد. اخلاق نبوی، ص: ۲۸ به روایت زید بن ثابت: «كُنَّا إِذَا جَلَسْنَا إِلَيْهِ أَنْ نَأْكُلَ مِنْ بَيْدِيٍّ فِي ذِكْرِ الْآخِرَةِ أَخَذَ مَعَنَا وَ أَنْ نَأْكُلَ فِي الدُّنْيَا أَخَذَ مَعَنَا وَ إِنْ أَخَذْنَا فِي الدُّنْيَا أَخَذَ مَعَنَا وَ إِنْ أَخَذْنَا فِي ذِكْرِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ أَخَذَ مَعَنَا...» «۱» چنان بودیم که هرگاه در خدمت او می نشستیم، اگر شروع می کردیم به سخن گفتن در یاد آخرت، با ما در همان موضوع صحبت می کرد، و اگر به دنیا می پرداختیم، او هم با ما از دنیا سخن می گفت و اگر از خوردنی و نوشیدنی می گفتیم، آن حضرت هم درباره همان با ما به سخن می پرداخت. این نهایت مردمی زیستن آن بزرگوار بود و خود را تافته‌ای جدا بافته از مردم نمی دانست (اگر چه در واقع، چنان بود).

#### ۶- مراعات حال دیگران

رسول خدا صلی الله علیه و آله مظهر رأفت الهی و نسبت به مؤمنان «رؤوف و رحیم» بود، این رأفت و رحمت، در موارد بسیاری از رفتار و سیره‌اش متجلی بود، حتی در نماز و خطبه و سخنرانی. به فرموده امام علی علیه السلام: اخلاق نبوی، ص: ۲۹ «كَانَ أَحْفَ النَّاسِ صَلَاةً فِي تَمَامٍ وَ كَانَ أَقْصَرَ النَّاسِ خُطْبَةً وَ أَقْلَهُمْ هَدْرًا». «۱» (در نماز جماعت و جمعه) در عین حال که نمازش را تمام و کمال می خواند، نمازش از همه سبک‌تر و خطبه‌اش از همه کوتاه‌تر بود و حرف‌های بیهوده و بی‌ثمر در سخنانش نبود. گاهی که در نماز صدای گریه کودکان به گوشش می رسید، نماز را سریع‌تر می خواند و به پایان می برد تا مادر آن کودک، به فرزندش برسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن که اغلب، نمازهای مغرب و عشاء را با فاصله می خواند، ولی گاهی در سفرها، یا در شب‌های بارانی،

یا آنگاه که کاری فوری داشت، مغرب را دیر و عشاء را زودتر می‌خواند و بین دو نماز جمع می‌کرد و می‌فرمود: هر که رحم نکند، به او رحم نمی‌شود: «مَنْ لَا يَرْحَمُ، لَا يُرْحَمُ» (۲).

## ۷- روحیه بزرگواری

این که انسان، از خطای دیگران در گذرد، عذرخواهی افراد را بپذیرد، کسی را بر لغزش‌هایش سرزنش و ملامت نکند، خواسته کسی را رد نکند، به سخن چینی و ذکر معایب اخلاق نبوی، ص: ۳۰ دیگران گوش ندهد، دست و دل باز و اهل جود و کرم باشد و ... همه نشانه‌هایی از روح با عظمت و اخلاقی کریمانه و بزرگوارانه است و همه آنچه یاد شد، در رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوه گر بود و درباره آنها احادیث متعددی نقل شده است. به نقل حضرت امیر علیه السلام: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَجْوَدَ النَّاسِ كَفًّا وَ أَكْرَمَهُمْ عِشْرَةً». (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم بخشنده‌تر و از همه مردم در معاشرت، بزرگوارتر بود. و در حدیث دیگر است: «يَقْبَلُ مَعْدِرَةَ الْمُعْتَدِرِ إِلَيْهِ». (۲) عذرخواهی کسی را که او معذرت می‌طلبد، قبول می‌کرد. هرگز بدی را با بدی پاسخ نمی‌گفت، بلکه از بدهی‌های مردم درمی‌گذشت و آنان را می‌بخشود و حالت عفو و صفح (که توصیه قرآن است) داشت: «وَلَا يَجْزِي السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ وَ لَكِنْ يَغْفُو وَ يَصْفَحُ». انس بن مالک نقل می‌کند که من هشت سال (و در بعضی روایات، نه سال) خدمتگزاری پیامبر خدا را انجام دادم و هرگز نشد که یک بار هم به من بفرماید که چرا چنین کردی و بر کار من عیبجویی یا ملامت و سرزنش کند! اخلاق نبوی، ص: ۳۱ دوست داشت که دلی سرشار از صفا و محبت نسبت به یاران داشته باشد و از اینکه در حضور او بدی‌ها و لغزش‌های دیگران را مطرح ساخته، او را دل چرکین و ناراحت نسبت به اصحابش کنند، منع می‌کرد و می‌فرمود: «لَا يُلْغِنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِي شَيْئًا فَأَنِي أَحِبُّ أَنْ أُخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَ أَنَا سَلِيمُ الصَّدْرِ». (۱) هیچ کدام از شما، درباره یکی از اصحابم چیزی به من نگویند و به گوشم نرسانید (البته منظور گزارش‌های ناخوشایند و عیبجویی‌هاست) چرا که من دوست دارم هرگاه نزد شما بیرون می‌آیم، سینه و دلم نسبت به اصحابم، سلیم و بی‌غل و غش باشد. روشن است که شنیدن معایب دیگران، خاطر انسان را مکدر کرده، صفای دل را می‌برد.

## ۸- صبوری و تحمل

در مدیریت اجتماعی و اخلاق معاشرت، صبر بر جفاها و تندی‌ها و صبوری در برابر ناملایمات و حرف‌های خشن دیگران، از عوامل عمده موفقیت است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله این خصلت‌ها را در اوج خود دارا بود. روزی یک عرب بادیه‌نشین سراغ پیامبر آمد و در اخلاق نبوی، ص: ۳۲ برخورد، به شدت ردای آن بزرگووار را کشید، تا آنجا که حاشیه ردا، بر گردن رسول خدا صلی الله علیه و آله خط انداخت و اثر گذاشت، آنگاه به آن پیامبر رؤوف خطاب کرد که: یا محمد! از آن اموال خدا که در اختیار توست، دستور بده که به من بدهند! حضرت به او توجهی کرد، لبخندی زد و دستور داد که چیزی به او بدهند! (۱). شگفتا از این همه عظمت روح و متانت و تحمل! این صبوری، به خصوص نسبت به غریبان و ناآشنایان و تازه واردین بیشتر بود، چرا که آنان بیشتر می‌بایست جذب خلق و خوی والای رسول الله صلی الله علیه و آله و مجذوب آیین آسمانی اسلام می‌شدند. آنان که مقام معنوی و عظمت آن حضرت را نمی‌دانستند، در سخن گفتن، چیز خواستن، برخورد کردن، گاهی گستاخانه و بی‌ادبانه رفتار می‌کردند، امّا رفتار والا- و حسن خلق نبوی از حدّت و شدّت آن می‌کاست و شیفته «مکارم اخلاق» آن رسول اسوه می‌شدند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «يَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَى الْجَفْوَةِ فِي مَنْطِقِهِ وَ مَسْأَلَتِهِ، حَتَّىٰ أَنْ كَانَ أَصْحَابُهُ لَيَسْتَجْلِبُونَهُ». (۲) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در برابر جفا و تندی یک غریب در حرف اخلاق نبوی، ص: ۳۳ زدن و سؤال کردن و خواستنشان، آن قدر صبر و تحمل از خود نشان می‌داد که اصحاب، تصمیم می‌گرفتند آن غریب را جلب و مؤاخذه کنند و نگذارند رسول خدا صلی الله علیه

و آله مورد آزار قرار گیرد. ای سوره عشق ای آیه مهر ای چشمه نور ای پا نهاده بر بلنداهای افلاک ای همنشین بینوا بر بستر خاک ای خوب، ای پاک! در روزهای تیره و شیرنگ «بطحا» مشعل به کف، درد آشنا، ره می گشودی در اوج خشم و کینه دیرین یثرب در سینه‌ها بذر محبت می فشاندی پاک و مبرّا بودی از هر لغزش و عیب ای شاهد غیب! یادت گرامی باد، ای یاد معطر ای نامت احمد نامت بلند و جاودان باد، ای محمد! «۱» اخلاق نبوی، ص: ۳۴

## ۴ جلسات پیامبر

### اشاره

کسانی که با مردم معاشرت دارند، نحوه رفتارشان در جلسات، می تواند جذب کننده یا دفع کننده باشد. برای الگوگیری از رفتار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به نمونه‌هایی از اخلاق آن حضرت در این زمینه اشاره می کنیم:

### ۱- یاد خدا

عبودیت و بندگی، ایجاب می کند که عبد، هرگز از ذکر خدا و یاد مولایش غافل نشود، چه ذکر زبانی، چه یاد قلبی و چه نحوه عمل که گویای توجه به خداوند است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود: «وَ كَانَ لَا يَقُومُ وَلَا يَجْلِسُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ». «۱» اخلاق نبوی، ص: ۳۵ پیامبر جز با یاد خدا بر نمی خاست و نمی نشست. این گونه حالات در نشست و برخاست و یاد پیوسته خدا، در همنشینان و معاشران نیز تأثیر می گذارد و آنان را هم به یاد خدا می اندازد.

### ۲- بی تکلف

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مجالس، جای خاصی را برای خویش تعیین نمی کرد. هر جا که جا بود می نشست و یاران را نیز به همین مسأله فرمان می داد. روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ». «۱» مثل بردگان بر زمین می نشست و می دانست که بنده است، یعنی نمایش نمی داد و تظاهر نمی کرد، بلکه خصلتش چنین بود: «يَجْلِسُ جُلُوسَ الْعَبْدِ وَ يَعْلَمُ أَنَّهُ عَبْدٌ». «۲» در جلسات، وقتی وارد می شد، هر جا که جا بود می نشست، به دیگران هم چنین توصیه می فرمود، به همه یکسان نگاه می کرد تا کسی احساس تبعیض در نگاه و توجه اخلاق نبوی، ص: ۳۶ به مخاطب، نکند. «۱» ابوذر غفاری نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله میان اصحاب می نشست، و گاهی که فردی غریب و ناشناس می آمد و آن حضرت را نمی شناخت، از جمع می پرسید که پیامبر کدام یک از شماست؟ این بود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کردیم اجازه فرماید جایگاهی برایش بسازیم که آنجا بنشیند تا افراد غریب، او را بشناسند. با موافقت پیامبر، دکه و سکو ماندی از گل برایش بنا کردیم، آن حضرت روی آن می نشست و ما هم در دو طرف پیامبر می نشستیم. «۲» انس بن مالک نقل می کند: هرگاه نزد پیامبر می آمدم، حلقه وار می نشستیم. «۳» و این گونه حلقه وار و دور هم نشستن، نشانه بی تکلفی در جلسات، و پرهیز از تشریفات و در قید و بند «جای خاص» نبودن است.

### ۳- جلوس مؤدبانه

نحوه نشستن در حضور دیگران، فرهنگ و تربیت انسان را نشان می دهد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیش از همه ادب اخلاق نبوی، ص: ۳۷ اجتماعی را مراعات می کرد. هرگز دیده نشد که پای خود را در حضور دیگران، دراز کند: «وَ مَا رَأَيْتُ مُقَدِّمًا رِجْلَهُ



بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ». (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله اغلب رو به قبله می نشست، و به کسانی هم که خدمتش می رسیدند، احترام و تکریم می کرد و گاهی زیرانداز یا عبای خود را برای آنان می گسترد تا روی آن بنشینند، با آنکه هیچ گونه قربت و خویشاوندی میانشان نبود، ولی دیگران را روی جایگاه خود می نشانند. (۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آنجا ادب مجلس را رعایت می کرد که زانوهای خویش را در برابر چشم دیگران، قرار نمی داد، رفتاری که گاهی عربها داشته و دامن لباس را بالا می زدند و ساقها و زانوان لختشان دیده می شد، اما آن حضرت، همواره پاها و زانوهای خویش را می پوشاند: «ما أَخْرَجَ رُكْبَتَيْهِ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ». (۳) وقتی برای غذا، سر سفره می نشست، زانوان و قدم های خویش را جمع می کرد و مثل نماز گزار و حالت تشهد می نشست، لیکن یکی از دو زانو روی دیگر متمایل می شد و می فرمود: من بنده ام، مثل بندگان می خورم و مثل اخلاق نبوی، ص: ۳۸ بندگان می نشینم. (۱) مردی وارد مسجد شد و به حضور پیامبر رسید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله تنها نشسته بود، اما در عین حال، جا به جا شد و برای مرد تازه وارد، جا باز کرد. آن مرد گفت: یا رسول الله! جا که وسیع است! حضرت فرمود: حق مسلمان بر مسلمان دیگر آن است که وقتی دید می خواهد نزدیک او بنشیند، برایش جا باز کند و جا به جا شود. (۲)

#### ۴- حفظ حریمها

گاهی بیان کاستی ها و زشتی ها و عیوب دیگران نقل مجالس است و به انتقاد از این و آن سپری می شود و حریمها مراعات نمی گردد. به روایت امیر المؤمنین علیه السلام: مجلس پیامبر، مجلس بردباری، شرم و حیا، صدق و امانت بود، سر و صدا و فریاد در آن مجلس شنیده نمی شد، حرمت افراد مورد هتک قرار نمی گرفت، و در پی لغزش دیگران و عیب جویی از آنان نبودند، همه اهل پیوند و صفا و ارتباط بر محور تقوا بودند، بزرگان و سال خوردگان مورد تکریم و احترام قرار می گرفتند، به خردسالان، ترخم و شفقت می شد و افراد نیازمند و مراجعانی را که کار داشتند، مراعات می کردند و اخلاق نبوی، ص: ۳۹ پناهگاه و مأمنی برای غریبان بودند: «مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَ حَيَاءٍ وَ صِدْقٍ وَ اِمَانَةٍ، وَ لَا تُرْفَعُ فِيهِ الْاَصْوَاتُ...». (۱) چنین مجلسی، زمینه ساز تربیت روحی و ادب اجتماعی است. این فرهنگ را از پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته بودند. در محضر آن حضرت، وقتی سخن گفته می شد، همه گوش می کردند، سخن یکدیگر را قطع نمی کردند، پای سخنرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله، سراپا گوش بودند، آن چنان که گویی پرنده بر سرشان نشسته است. چون کلام پیامبر تمام می شد، آنان آغاز به سخن می کردند. هنگام سخن گفتن دیگری نیز تا پایان کلامش صبر می کردند و وارد سخنان او نمی شدند. (۲) در حضور آن حضرت، اگر سخنی هم درباره دیگران گفته می شد، سخن از نیازها و حاجت هایشان بود تا به تأمین و رفع آنها اقدام شود. خود آن حضرت سفارش فرموده بود که حاجت و نیاز کسانی را که دسترسی به من ندارند، به من اطلاع دهید، چرا که خداوند در قیامت، قدم های کسانی را بر صراط، استوار می دارد که حاجت حاجتمندان و گرفتاری در ماندگان را به افراد توانگر و مسؤولان و زمامداران برسانند. این بود که در خدمت آن حضرت، سخن از این گونه اخلاق نبوی، ص: ۴۰ نیازها بود و مجالی نمی داد که از عیوب و لغزش های دیگران صحبت شود: «... لَا يُذَكَّرُ عِنْدَهُ إِلَّا ذَلِكُمْ وَ لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ عَثْرَةٌ». (۱)

#### ۵- رسیدگی به مشکلات

محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله جلسه طرح نیازها از سوی مردم و پاسخگویی و اجابت از سوی آن حضرت بود. از این رو از با برکت ترین مجالس محسوب می شد. وقتی کسی در خدمت پیامبر بود و نیاز و کار را مطرح می کرد، آن حضرت آن قدر تحمل می کرد و گوش می داد تا سخن او به پایان برسد. اگر در توانش بود، حاجت او را برمی آورد، و گرنه با گفتاری دلنشین او را خرسند می ساخت. آن قدر تحمل نشان می داد که طرف برخیزد و برود، نه اینکه پیامبر، کلام او را نیمه کاره رها کند و در پی کار خویش

رود. «۲» حضرت می فرمود: حق مجالس را ادا کنید. می پرسیدند: حق مجالس چیست؟ می فرمود: چشم‌هایتان را از ناروا بپوشید، پاسخ سلام را بدهید، نایبنا را راهنمایی کنید، امر به معروف و نهی از منکر کنید. «۳» اخلاق نبوی، ص: ۴۱ در محضر پیامبر، کسانی قرب و منزلت بیشتری داشتند و از یاران ویژه وی به شمار می رفتند که خیرخواهی شان نسبت به مسلمانان بیشتر و مواسات، کمک‌رسانی و ایثارشان نسبت به مردم افزون‌تر باشد. «۱» به روایت علی علیه السلام کسانی که با آن حضرت کار داشتند و برای رفع حاجت در خانه خدمتش می رسیدند، بعضی یک حاجت داشتند، برخی دو حاجت و بعضی دارای نیازهای متعدد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اوقات خویش را صرف آنان می کرد و مشکلاتشان را برطرف می کرد و وقت خویش را به تناسب کار و حاجت آنان تقسیم می کرد و در اختیار آنان می گذاشت. «۲» محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره پربار بود، هم از جهت شناخت معارف دینی و هم الهام‌گیری از اخلاق و سلوک اجتماعی و گرایش و عنایت به عبادات و تکالیف. آنان که شرفیاب خدمتش می شدند، بی بهره و دست خالی بر نمی گشتند، یا فهم دینی آنان افزوده می شد، یا در درجات معنوی رشد می کردند، و حتی بهره مادی هم می بردند. به این گزارش علوی علیه السلام دقت کنید: «يَدْخُلُونَ رُوداً وَلَا يَفْتَرِقُونَ إِلَّا عَنْ ذَوَاقِ اخِلاقِ نَبِيِّ، ص: ۴۲ وَيَخْرُجُونَ اِدْلَةً». «۱» افراد، برای درک فیض و طلب علم، شرفیاب حضورش می شدند و بی اینکه چیزی بچشند، متفراق نمی شدند و چون برمی گشتند، راهنمایانی بودند! هم بهره‌مندی مادی و هم تغذیه روحی و معنوی.

## ۶- احترام به دیگران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سعی می کرد در حضور او حرمت اشخاص حفظ شود و احساس کرامت و عزت کنند. یکی از نمادهای این حرمت‌گذاری، مراعات حال تازه‌واردین و جادادن به آنان است. مردی وارد مسجد شد، در حالی که پیامبر تنها نشسته بود. حضرت کمی جابه‌جا شد و برای او جا باز کرد. آن مرد گفت: یا رسول الله! جا وسیع است. فرمود: حق مسلمان بر مسلمان دیگر آن است که چون دید می‌خواهد کنار او بنشیند، برایش جا باز کند. «۲» از توصیه‌های آن حضرت این بود که هر گاه بزرگ یک قوم نزد شما آمد، به او اکرام و احترام کنید: «اِذَا اَتَاكُمْ كَرِيْمٌ قَوْمٍ فَاکْرِموهُ»؛ «۳» و خود نیز در عمل چنین رفتاری داشت. اخلاق نبوی، ص: ۴۳

## ۵ سخن گفتن

### اشاره

«کیفیت سخن گفتن» با دیگران، نشانه میزان خردمندی و حدّ و حدود شعور و ادب انسان است، در این بخش، اشارتی به سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد سخن گفتن داریم، تا در این موضوع که مورد ابتلای همگان است به آن حضرت اقتدا و تاسی کنیم:

## ۱- کلام مفید و مربوط

بسیاری از سخنان که بر زبان جاری می‌شود، کم فایده و بیهوده است، سزاوار است که انسان خود ساخته، بر زبان و گفتار خود، کنترل و مراقبت داشته باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زبان خویش را نگه می‌داشت و به کار نمی‌انداخت، مگر در اموری که به آن حضرت مربوط باشد، یا سودمند باشد، وقتی هم سخنی می‌فرمود، الفت بخش و وحدت آفرین بود، نه اخلاق نبوی، ص: ۴۴ عامل تفرقه و موجب بد دلی و کدورت افراد، نسبت به یکدیگر: «كَانَ صَلي الله عليه و آله يَحْزَنُ لِسَانَهُ اَلَّا عَمَّا يَعْنيهِ وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا

يَنْفَرُهُمْ». (۱)

## ۲- در سطح مخاطبین

خردمند در سخن گفتن، سطح فکر و میزان کشش و معلومات طرف را حساب می‌کند. زیرا سخنان نامناسب با عقل و فکر مخاطبین، هم سبب خستگی و ملامت آنان از گوش دادن می‌شود، و هم آنان را به برداشت‌های غلط یا اندیشه‌های انحرافی می‌کشاند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آنکه عقل کل بود و دانای همه اسرار و معارف والا، اما در سخن گفتن، سطح شعور و ظرفیت طرف را می‌سنجید. امام صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز با مردم، با عمق عقل و درک خود سخن نگفت و می‌فرمود: ما پیامبران، مأموریم که با مردم به اندازه عقل آنان حرف بزنیم، نه به قدر فهم خودمان: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا مَعَشَرُ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ». (۲) اخلاق نبوی، ص: ۴۵ این شیوه، برای همه کسانی که با سخنرانی، تدریس و تألیف با مردم مرتبطند، درس و الگوست، تا از این طریق، یعنی سخن و نوشتاری روشن، مفهوم و مردمی استفاده کنند، تا به راحتی با مخاطبین، ارتباط برقرار کنند. سخنان پیامبر، روشن، گویا، واضح بود، چنانکه هر شنونده‌ای آن را می‌فهمید: «كَانَ كَلَامُهُ فَصْلًا يَتَّبِعُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ». (۱)

## ۳- هنر گوش دادن

صبوری و تحمل گاهی هم در بعد گوش دادن به سخنان دیگران تبلور پیدا می‌کند. افراد عجول و کم ظرفیت تنها دوست دارند حرف بزنند. نه تحمل گوش دادن دارند، نه حوصله اینکه تا پایان یافتن سخنان طرف، تحمل و سکوت کنند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم اصحاب را چنان عادت داده و تربیت کرده بود که حرف گوینده را تا پایان گوش می‌دادند و ساکت بودند تا از سخن گفتن فراغت یابد، و هم خود آن حضرت هرگز کلام کسی را قطع نمی‌کرد: «مَنْ تَكَلَّمَ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ». «وَلَا يَقْطَعُ عَلَيَّ أَحَدٌ كَلَامَهُ». (۲)

## ۴- سخن با تبسم

از نمودهای حسن خلق، آمیختن سخن با لبخند است. هم جاذبه می‌آفریند، هم سخن را دلنشین‌تر می‌سازد. سخن گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله آمیخته به تبسمی ملیح و دلنشین بود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ». (۱) گاهی هم با دیگران، با گفتار خویش، مزاح و شوخی می‌کرد، با این هدف و قصد که آنان را مسرور و خرسند سازد. (۲)

## ۵- خلاصه گویی

پر حرفی، آزار دهنده شنونده است و او را خسته می‌کند. سخنرانی‌های طولانی موجب گریز افراد از جلسات مذهبی، یا نماز جمعه و مجالس وعظ می‌گردد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله که همه کلماتش نور و حکمت و آموزنده بود، رعایت می‌کرد که خطبه‌هایش کوتاه باشد: «كَانَ أَقْصَرَ النَّاسِ حُطْبَةً وَأَقْلَهُ هَذْرًا». (۳) اخلاق نبوی، ص: ۴۷ در عین کمال نماز، خطبه‌هایش کوتاه‌ترین بود و کمترین سخن بیهوده و غیر لازم نداشت. این رعایت حال مردم و «مردم داری» او را نشان می‌داد.

## ۶- همدلی و همزبانی با مردم

از جلوه‌های دیگر مردم داری و مردمی زیستن آن حضرت آن بود که در جلسات با مردم به سخن می‌پرداخت و از همان سخنان

می گفت که آنان می گفتند، در طرح مشکلات اجتماعی و مسائل روز مره و گرفتاری‌های زندگی، یا طرح موضوعات دینی و دنیوی و اخروی با آنان هم آوا و هم سخن می شد، نه آنکه خویش را جدا از مردم به حساب آورد و در گفتگوها با مردم محشور و مخلوط نشود. زید بن ثابت نقل می کند: «هر گاه نزد پیامبر می نشستیم، اگر سخنی در یاد آخرت می گفتیم با ما هم سخن می شد.»<sup>۱</sup> گاهی برای آنکه سخنش کاملاً برای طرف مقابل مفهوم و بی ابهام باشد، آن را سه بار تکرار می فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ الْحَدِيثَ أَوْ سَأَلَ عَنِ الْأَمْرِ كَرَّرَهُ ثَلَاثًا لِيَفْهَمَ وَيُفْهَمَ عَنْهُ.»<sup>۲</sup>

## ۷- کنترل زبان در حال خشم

حضرت رسول صلی الله علیه و آله دیرتر از همه خشمگین و عصبانی می شد و زودتر از همه هم عفو می کرد و در می گذشت. و در حال خشم و رضا یکسان سخن می گفت. یعنی نه رضا و خرسندی، او را به گزافه گویی و تملق می کشاند و نه عصبانیت او را از مرز حق بیرون می برد. این میزان تقوا و اراده قوی است که انسان در حال غضب، حق و باطل را به هم نیامیزد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال رضا و غضب، چیزی جز حق نمی گفت: «وَ كَانَ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ لَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا.»<sup>۱</sup> این ها گوشه هایی از «اخلاق کریمه» پیامبر خاتم است که از سوی خداوند به «خلق عظیم» ستوده شده است و بجاست که پیروان او در رفتار و گفتار از مولا- و مقتدایشان پیروی کنند و سخن گفتنشان براساس، حق رضای الهی، مردم داری، روشنگری، صبوری، و تحمل، کوتاه و جذاب باشد و «ادب در گفتار» شاخصه ادب اجتماعی ائمه محمد صلی الله علیه و آله محسوب گردد. اخلاق نبوی، ص: ۴۹

## ۶ راه رفتن

### اشاره

حالات ظاهری انسان گاهی آینه درون نمای اوست. نحوه «راه رفتن» نیز به نوبه خود گویای خصلت‌های شخصیتی افراد است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در کیفیت راه رفتن هم شیوه خاصی داشت که به آن اشاره می کنیم:

### ۱- مشی استوار

محکم و استوار راه رفتن، نشانه صلابت روحی و قدرت درونی است. البته در حدی که به شکل غرور و تکبر در نیاید. نحوه راه رفتن حضرت رسول، استوار و متین و با قدرت و استواری بود. به نقل ابن عباس: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا مَشَى مَشَى مَشِيًّا يُعْرَفُ أَنَّهُ لَيْسَ بِأَخْلَاقِ نَبِيِّ، ص: ۵۰ بِمَشْيِ عَاجِزٍ وَلَا بِكَسَلَانٍ.»<sup>۱</sup> مشی محکم نشانه عاجز و سست و کسل نبودن حضرت بود. در نقل دیگر از حضرت علی علیه السلام آمده است که چنان راه می رفت که گویی در سرایشی گام برمی دارد، شیوه‌ای که پیش از آن و بعد از آن دیده نشده است.<sup>۲</sup> به نقل جابر بن عبدالله انصاری: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَخْرِيَاتِ النَّاسِ يُرْجَى الضَّعِيفَ وَ يُزْدِفُهُ وَيَدُلُّهُمْ.»<sup>۳</sup> پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اواخر مردم راه می رفت، ناتوانان را کمک می کرد و بر مرکب خویش سوار می نمود و آنان را راهنمایی می کرد.

### ۲- تند، اما باوقار

رعایت اعتدال در رفتار، سیره پیامبرانه است. گاهی تند رفتن، به سبکی و خفت می انجامد، گاهی هم آرام و سنگین راه رفتن سر از تکبر و غرور در می آورد. ایجاد موازنه در راه رفتن، به حالتی که نه مغرورانه باشد، نه سبک و نه عاجزانه اخلاق نبوی، ص: ۵۱

چیزی است که در رفتار آن حضرت مشهود بود. به نقل هند بن ابی هاله تمیمی: «يَمْشِي هَوْنًا، سَرِيْعَ الْمَشْيَةِ...» (۱) آن حضرت با آرامش و وقار راه می‌رفت، در عین حال، تند و چابک بود.

### ۳- مراعات افراد پیاده

گاهی سواره از حال پیاده بی‌خبر است. سوار بر مرکب پیش می‌تازد و افراد بی‌وسیله و مرکب را پشت سر می‌گذارد، یا با بی‌اعتنایی از کنار آنها می‌گذرد. بی‌توجهی به پیادگان نوعی غرور را همراه دارد و سوار نکردن بر وسیله نقلیه خویش، نوعی عمل غیر انسانی و دور از عواطف بشری است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اگر گاهی سواره بود، اجازه نمی‌داد که کسی یا کسانی پیاده همراه وی و ملازم رکاب، مسیر را طی کنند و او سواره باشد. یا پیاده را هم سوار می‌کرد، یا می‌فرمود که: برو و فلان جا منتظر من باش: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَدْعُ أَحَدًا يَمْشِي مَعَهُ إِذَا كَانَ رَاكِبًا حَتَّى يَحْمِلَهُ مَعَهُ، فَإِنَّ أَبِي قَالَ: تَقَدَّمَ أَمَامِي وَادْرَكَنِي فِي الْمَكَانِ الَّذِي تُرِيدُ». (۲)

### ۴- وابسته نبودن به مرکب

برخی از روی تنبلی و بی‌حالی، حاضر به پیاده روی نیستند. برخی هم اگر سواره رفت و آمد می‌کنند، نوع وسیله نقلیه برایشان مهم است و اگر مدتی بر وسیله عالی سوار می‌شده‌اند، عوض کردن آن و استفاده از مرکب ساده‌تر برایشان دشوار است. این نشانه نوعی وابستگی به «دنیا» است و تبدیل شدن «وسیله» به «هدف»! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی سوار اسب یا استر می‌شد. گاهی سوار بر الاغ و گاهی هم سوار بر درازگوش بی‌پالان و کسی را هم همراه خود سوار می‌کرد و اگر هم وسیله‌ای نبود، پیاده و یا بدون عبا و عمامه راه می‌رفت. در تشییع جنازه شرکت می‌کرد و گاهی برای عیادت مریض به دورترین نقطه شهر می‌رفت. (۱) این نشان از حریت و وارستگی و زندگی مردمی و بی‌تکلفی او دارد. تکلف گر نباشد خوش توان زیست تعلق گر نباشد خوش توان مرد

### ۵- عوض کردن مسیر

حضرت رسول صلی الله علیه و آله گاهی از راهی که می‌رفت در اخلاق نبوی، ص: ۵۳ بازگشت از راه دیگری بر می‌گشت نه همان راه اولیه این کار، یا یک اقدام امنیتی بود تا از خطرهای احتمالی و کمین دشمنان مصون بماند یا همچنانکه در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است، زمینه افزایش رزق و روزی بوده است. به این معنی که در تنوع راه عبور، هم انسان‌های بیشتری را می‌بیند و تقویت روابط اجتماعی انجام می‌گیرد، هم مردم و شهر و تلاش‌ها را می‌بیند و خود این معاشرت با طیف وسیع‌تری از مردم، سبب رونق کار اجتماعی انسان و در نتیجه افزایش رزق اوست. گرچه راه رفتن و عبور و مرور، چه سواره و چه پیاده چیز ساده و پیش پا افتاده‌ای جلوه می‌کند، ولی همین مسأله می‌تواند با الهام از اسوه‌های مکتب و شیوه رفتاری اولیای دین، وضعیت مطلوب و به سامانی داشته باشد. امروز «فرهنگ ترافیک» و آداب رفت و آمد در جاده‌ها (چه داخل شهر و چه بیرون) و نحوه تردد انسان‌ها در معابر و گذرگاه، از مسائل مهم اجتماعی است. غرور و خیره سری و بی‌مبالاتی در مشی و رفت و آمد، امروز در شکل‌های جدیدتری بروز می‌کند. امید است که شیوه رسول الله صلی الله علیه و آله سرمشق امت او باشد و راه رفتنی متواضعانه را پیش گیرند. اخلاق نبوی، ص: ۵۴

### ۷ آراستگی

## اشاره

خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. این نکته که مضمون احادیث مکرر است. «۱» در شکل ظاهری و هیئت آشکار انسان‌های مسلمان هم تجلی می‌یابد و خداوند زیبایی و آراستگی را برای بندگان و در مؤمنان هم می‌پسندند و ژولیدگی و در هم ریختگی را بر آنان روا نمی‌دارد. به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام «الَّتَجَمَّلُ مِنْ اخِلاقِ الْمُؤْمِنِينَ». «۲» آراستگی از اخلاق مؤمنان است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُبَغِضُ الْوَسْخَ وَالشَّعَثَ». «۳» اخلاق نبوی، ص: ۵۵ پروردگار، چرکی و ژولیدگی را دشمن می‌دارد. با توجه به مطلوب بودن تجمل و آراستگی از دید اسلام به بررسی گوشه‌هایی از این شیوه رفتاری، در سیره پیامبر خدا می‌پردازیم:

## ۱- آینه و شانه

آراستگی سر و صورت و وضعیت موی چهره و سر، نشان اهمیت دادن به این سنت اسلامی است. رسول خدا در آینه نگاه می‌کرد، موی سر خود را شانه می‌زد، گاهی هم به جای آینه، در ظرف آب نگاه می‌کرد و موی سر خود را مرتب می‌ساخت و علاوه بر اینکه خود را برای خانواده آراسته و مهیا می‌کرد، برای برادران دینی هم خود را می‌آراست: «وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُنْظَرُ فِي الْمِرْآةِ وَيُرْجَلُ وَيَمْتَشِطُ وَرُبَّمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ وَسَوَى جَمَّتَهُ فِيهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضَلًّا عَلَى تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ». «۱» همسرش عایشه، دید که آن حضرت در ظرف آبی نگاه می‌کند که در اتاق اوست و خود را می‌آراید، گفت: پدر و مادرم فدایت! تو پیامبری و بهترین آفریدگان، چرا چنین می‌کنی؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مَنْ عَبَدَهُ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ إِخْوَانِهِ أَنْ اخِلاقِ نَبَوِي، ص: ۵۶ يَتَهَيَّأُ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلُ». «۱» خداوند از بنده اش این را دوست دارد که هر گاه نزد برادران دینی اش بیرون می‌رود، خود را برای آنان آماده و آراسته سازد. این شیوه سبب جذب و جلب دیگران می‌شود و نفوذ دعوت تبلیغی یک پیشوا را افزایش می‌دهد. آن حضرت با شانه، سر خود را شانه می‌کرد. همسرانش مراقب و منتظر بودند که وقتی از موهای سر و صورت او می‌ریخت، آنها را جمع می‌کردند. تار موهایی که گاهی نزد مردم به عنوان تبرک مانده بود از همان موها بود. وی گاهی روزی دوبار محاسن خود را شانه می‌زد و پس از شانه زدن شانه را در جای مخصوص خود می‌گذاشت. «۲»

## ۲- خوشبویی

از نشانه‌های دیگر آراستگی، استفاده از عطریات و مواد خوشبو کننده است، که هم عامل نشاط و روحیه خود شخص معطر است و هم به دیگران نشاط و مسرت می‌بخشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر عطر و مواد خوشبو کننده بر سر و صورت خود می‌زد، که گاهی جلوه و براقی آن در موهای اخلاق نبوی، ص: ۵۷ سرش دیده می‌شد، با مشک و عنبر خود را خوشبو می‌ساخت، گاهی هم با «عود» و «غالیه» خود را معطر می‌کرد. «۱» خرج کردن در این راه بسیار پسندیده است و اسراف هم به حساب نمی‌آید. به روایت امام صادق علیه السلام: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ». «۲» پیامبر خدا، بیش از آنچه که برای خوراکی و طعام خرج کند، در راه عطریات خرج می‌کرد. این است اخلاق پیامبرانه! چه عیب دارد که بخشی از مخارج روزانه مسلمانان را، هزینه‌های بهداشتی و تمیزی و آراستگی و خوشبویی آنان تشکیل دهد؟! امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا أَنْفَقْتُ فِي الطَّيِّبِ فَلَيْسَ بِسَرْفٍ». «۳» آنچه در راه عطریات خرج کنی، اسراف نیست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه از کوچه و گذرگاهی می‌گذشت، پس از عبورش، آنان که از آن مسیر می‌گذشتند، از رایحه خوش بر جای مانده می‌دانستند که پیامبر از این کوچه گذشته است! هر گاه عطری به او عرضه می‌شد، از آن استفاده اخلاق نبوی، ص: ۵۸ می‌کرد و می‌فرمود: بوی آن خوش

است، سنگینی هم ندارد! و استفاده از بوی خوش را همیشه دوست داشت و از آن لذت می برد. «۱» به فرموده امام صادق علیه السلام رسول خدا هر جمعه عطر می زد و خود را خوشبو می ساخت و اگر عطریاتی هم در اختیار نداشت روسری بعضی از همسرانش را آب پاشیده بر سر و روی خود می کشید تا خوشبو گردد. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَتَطَيَّبُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَإِذَا لَمْ يَجِدْ أَخَذَ بَعْضَ حُمْرِ نِسَائِهِ فَرَشَهُ بِالْمَاءِ وَيَمَسُّحُ بِهِ». «۲»

### ۳- بهداشت بدن

استحمام کردن، شستشو، نظافت بدن و زدودن موهای آن از عوامل تأمین سلامتی و نظافت و از نشانه های آراستگی است. گرفتن ناخن، چیدن موی شارب، زدودن موهای زیر بغل نیز از همین نمونه هاست. پیامبر اکرم جمعه به جمعه موهای زائد بدن را می زدود، ناخن هایش را می گرفت شاربش را کوتاه می کرد. «۳» به روایت امام صادق علیه السلام: اخلاق نبوی، ص: ۵۹ «و کان صلی الله علیه و آله یُقَلِّمُ اظفارَهُ وَ یَقْصُ شاربَهُ یَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ اَنْ یَخْرُجَ اِلَى الصَّلَاةِ». «۱» آن حضرت روز جمعه پیش از آنکه برای برپایی نماز جمعه از خانه بیرون رود، ناخن هایش را می چید و شارب خود را کوتاه می کرد. چیدن ناخن و کوتاه کردن مو به بهداشت آن کمک می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این نظافت حتی در مسافرت ها هم توجه داشت و هر گاه به سفر می رفت پیوسته پنج چیز را با خود داشت: آینه، سرمه دان، شانه، مسواک، و قیچی. «۲» هر گاه سر و صورت خود را می شست. موهای خویش را با «سدر» شستشو می داد. «۳» آن حضرت علاقه داشت که بر موی سر و صورت خود روغن های خوشبو کننده بزند، حتی به ابروها و شارب هم می زد. در سفرها هیچگاه شیشه روغن و سرمه دان و قیچی و مسواک و شانه را از خود دور نمی ساخت. «۴»

### ۴- مسواک

رسول خدا صلی الله علیه و آله اهمیت فراوانی به مسواک می داد. اخلاق نبوی، ص: ۶۰ دندان هایش پیوسته براق و سفید بود و امت خویش را هم به مسواک زدن دستور می داد. هر گاه می خوابید، مسواک را بالای سر خود می گذاشت. قبل از خواب مسواک می زد. وقتی از خواب بیدار می شد مسواک می زد. «۱» این نکته بهداشتی توصیه خدا به آن حضرت بود. می فرمود: آن قدر (از سوی خداوند) به مسواک فرمان داده شدم که ترسیدم بر من واجب شود. «۲» نسبت به امت خویش نیز فرموده است که: اگر نبود که بر امتم دشوار سازم آنان را امر می کردم که با هر نماز مسواک بزنند. می فرمود: «۳» مسواک هم پاکیزه کننده دهان، هم موجب رضای الهی است و از سنت های مؤکدی است که خداوند قرار داده است. «۴» مجموعه آنچه در چهره و موی سر و صورت و لباس و دهان و دندان و بوی بدن و زیبایی ظاهری مطرح شد، سنت «تجمل» و آراستگی است که در زندگی نامه حضرت رسول صلی الله علیه و آله دیده می شود. امت محمد صلی الله علیه و آله نیز چه در مقابل امت ها و ملت ها و پیروان ادیان دیگر و چه به عنوان الگوی تأثیر گذار بر اخلاق نبوی، ص: ۶۱ دیگران، به اسوه ای همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می نگرند که رفتار اجتماعی اش با مردم و نحوه معاشرت او در جامعه، به نحوی بود که محبوب دل ها شده بود و مردم از مصاحبت و هم سخنی و انس با آن حضرت لذت می بردند. نظم و بهداشت و پاکیزگی ره آورد غرب و اروپائیان نیست، بلکه متن دستورهای دینی و سنت های اسلامی است و بالاترین آن در وجود نازنین رسول مکرّم تجلی یافته بود، آن هم با شرایط آن روزگار و کمبود آب و وسایل و امکانات. اخلاق نبوی، ص: ۶۲

### ۸ لباس و پوشش

### اشاره

لباس، برای پوشاندن بدن و حفظ آن از سرما و گرما و آلودگی و مایه آبرو و آراستگی انسان است، نه وسیله تفاخر و تجمل. «ساده پوشی» به عنوان یکی از مظاهر ساده زیستی و رهایی از تعلقات مادی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه به زندگی و دنیا می‌نگریست و این گونه نیز می‌زیست و هرگز ارزش را در «لباس» نمی‌دید. سعدی گوید: تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت به نمونه‌هایی از سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد پوشیدن جامه، جنس لباس، رنگ و اندازه و تعداد و نحوه پوشیدن پیراهن و کفش و کلاه و عمامه و ردا و ..... اشاره می‌کنیم:

### ۱- جنس و رنگ لباس

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به سلامت و عافیت جسمی، هم به سادگی و هم به نوع سالم‌تر پارچه لباس توجه داشت. لباس پنبه‌ای مورد علاقه آن حضرت بود. علی علیه السلام می‌فرماید: «لباس‌های پنبه‌ای بپوشید، چرا که آن لباس پیامبر خداست». «۱» آن حضرت هم لباس بُرد یمانی می‌پوشید، هم جُبه‌ای پشمین و خشن از پنبه و کتان «۲» و می‌فرمود: پنج چیز را تا زنده‌ام ترک نمی‌کنم، یکی هم پوشیدن لباس پشمی. «۳» رنگ سبز، رنگ مورد پسند پیامبر صلی الله علیه و آله برای لباس بود. «۴» بیشتر جامه‌های پیامبر سفید بود و می‌فرمود: لباس سفید را بر زندگانتان بپوشانید و مردگانتان را هم با پارچه سفید کفن کنید. «۵» رنگ سرخ، رنگی بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای لباس آن را نمی‌پسندید. «۶» اخلاق نبوی، ص: ۶۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله نمونه‌های اعلای تمیزی و آراستگی بود. در لباس پوشیدن نیز به این نکته توجه داشت و در مورد نظافت جامه می‌فرمود: «مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيَنْظِفْهُ». «۱» هر کسی لباسی تهیه می‌کند و می‌پوشد آن را تمیز کند. لباس سفید خودبه‌خود طوری است که چرک و آلودگی آن زودتر معلوم می‌شود و انسان مقید به سنت نبوی نظافت، به شستن و تمیز کردن آن روی می‌آورد. به علاوه انبساط خاطر و باز شدن روحیه نیز از فواید پوشیدن لباس روشن و سفید است.

### ۲- اندازه و کیفیت

جامه‌ای که انسان را مغرور کند یا متکبر و خود برتر بینی آورد، ناپسند است. مقید بودن به نوع خاصی از جامه نیز اسارت آور است. رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه لباس تازه می‌پوشید خدا را شکر و سپاس می‌گفت و جامه قبلی را به مسکین می‌داد: «كَانَ مِنْ فِعْلِهِ إِذَا لَبَسَ الثَّوْبَ الْجَدِيدَ حَمِدَ اللَّهَ». «۲» اخلاق نبوی، ص: ۶۵ در روایت دیگر است که چون جامه نو به تن می‌کرد، دعا می‌کرد و می‌فرمود: خدایی را سپاس که بر تن من چیز پوشاند تا پوشش من باشد و میان مردم آراسته باشم. «۱» جامه بلندی که بر زمین کشیده شود، نشان تکبر است و در جاهلیت شیوه اشراف جاهلی بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن آنکه از پوشیدن آن گونه جامه‌ها نهی می‌کرد، خود جامه‌ای می‌پوشید که از نظر بلندی به قوزک پاهایش نمی‌رسید: «كَانَتْ ثِيَابُهُ كُلُّهَا مُشَمَّرَةً فَوْقَ الْكَعْبَيْنِ». «۲» گاهی جامه وی کوچک‌تر از قطیفه (شمله) بود، یا جامه‌ای پشمین و راه راه با خطوط سیاه و سفید که وقتی آن را به بر می‌کرد، هیئت زیبایی می‌یافت. «۳» از نشانه‌های وارستگی آن حضرت در پوشیدن جامه و این که فخر خویش را به جامه و نوع آن نمی‌دانست این است که نقل شده هر نوع لباسی که فراهم می‌شد می‌پوشید، از لنگ و پیراهن یا جُبه یا هر چیز دیگر. «۴»

### ۳- ساده پوشی

ساده زیستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و وابسته نبودن به جلوه‌های اخلاق نبوی، ص: ۶۶ فریبنده دنیا و به ناز و نعمت آن دل



نیستن و به جلوه‌های مادی دل خوش نداشتن در همه شؤون زندگی وی متجلی بود، از جمله در کیفیت و نوع لباس و فرش و زیرانداز .... گاهی آن حضرت، روی حصیر می‌خوابید، بی آنکه جز آن چیزی زیرش باشد. «۱» هر چه فراهم بود می‌پوشید، چه قطیفه‌ای باشد که به بر کند یا بُرد عالی که بپوشد، چه جبه پشمین، هر چه که از حلال می‌یافت می‌پوشید: «مَا وَجَدَ مِنَ الْمُبَاحِ لِبَسٍ». «۲» مهم مباح بودن جامه بود که برای رسول خدا اهمیت داشت نه قیمت و جنس و دوخت و جذاب بودن! آن حضرت به صحابی پارسا ابوذر غفاری فرمود: ای ابوذر! من لباس خشن و سخت می‌پوشم، روی زمین می‌نشینم، بر چهار پای بی‌زین سوار می‌شوم و کسی را در ردیف خود سوار می‌کنم. این‌ها از سنت‌های من است، هر کس از سنن من روی گردان شود از من نیست. «۳» عبایی داشت هر گاه می‌خواست نافله بخواند (یا جابجا شود) آن را تا می‌کرد و زیرش می‌انداخت. «۴» اخلاق نبوی، ص: ۶۷ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگز نسبت به جای خواب و رختخواب عیب جویی و ایرادگیری نداشت. اگر بستر برایش می‌گسترند، بر آن می‌خوابید و اگر رختخوابی پهن نمی‌شد، بر زمین می‌خوابید: «انْ فَرَّشُوا لَهُ اضْطَجَعَ و انْ لَمْ يُفَرَّشْ لَهُ اضْطَجَعَ عَلَى الْأَرْضِ». «۱» این نهایت زهد و اوج وارستگی از تعلقات دنیوی است. وقتی در خانه بود، لباس خود را می‌دوخت و بر کفش خویش وصله می‌زد. «۲» روزی عمر خدمت آن حضرت رسید، در حالی که وی بر روی حصیری خفته بود و حصیر بر پهلوهای آن حضرت خط انداخته بود گفت: یا رسول الله! کاش بستری گسترده بودید! فرمود: دنیا را می‌خواهم چه کنم؟ مثل من و دنیا مثل رهگذری است که در یک روز گرم ساعتی از روز را زیر سایه درختی به استراحت پرداخته سپس آنجا را وانهاد و رفته است! «۳»

#### ۴- لباس‌های ویژه

کلاه عمامه، دستار و عرقچین گرچه پوشاننده «بدن» اخلاق نبوی، ص: ۶۸ نیست ولی در ردیف جامه به شمار می‌آید. از سنت‌های اسلامی پوشاندن سر است چه هنگام عبادت و نماز چه در مواقع دیگر. پوشش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سر خود، اغلب «عمامه» بود. هنگام خطبه و جهاد به تناسب شرایط با چیزی سر را می‌پوشاند. گاهی هم سر برهنه بود. به روایت امام صادق علیه السلام پیامبر اسلام عرقچین و کلاه سفید راه راه می‌پوشید و در هنگام جنگ عرقچین بر سر می‌گذاشت که دو گوش داشت و روی گوش‌ها را می‌پوشاند. «۱» در مواقع دیگر از زیر عمامه عرقچین هم بر سر می‌پوشید: «كَانَ يَلْبَسُ الْقَلَانِسَ تَحْتَ الْعَمَائِمِ». «۲» البته گاهی عمامه بدون کلاه بر سر می‌نهاد یا کلاه بدون عمامه می‌پوشید. «۳» عمامه سیاهی داشت که بر سر می‌پوشید و با آن نماز می‌خواند. «۴» اگر استفاده از دستمال و حوله را برای خشک کردن دست و صورت هنگام وضو وارد بحث پوشش لباس کنیم بد نیست بدانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله حوله‌های متعددی داشت با نام‌های مختلف و کاربردهای گوناگون که به مراعات اخلاق نبوی، ص: ۶۹ بهداشت و نظافت و نظم هم مربوط می‌شد. دستمال و حوله‌ای داشت که پس از وضو چهره خود را با آن خشک می‌کرد و اگر حوله و دستمالی همراه نداشت با گوشه لباس خود صورت را خشک می‌کرد. «۱» آراستگی آن حضرت به خصوص هنگام حضور در جمع مسلمانان در مسجد و برای خطبه و نماز گوشه دیگری از سیره او را نشان می‌دهد. لباس نماز جمعه وی مخصوص بود: «كَانَ لَهُ ثَوْبٌ لِلْجُمُعَةِ خَاصَّةً». «۲» در بعضی روایات نیز آمده که غیر از لباسی که در روزهای غیر جمعه می‌پوشید دو جامه مخصوص برای جمعه داشت. «۳»

#### ۵- آداب لباس پوشی

گرچه لباس پوشیدن کاری ساده و روزمره و عادی است ولی روش و سیره اولیای دین در این زمینه‌ها هم برای ما مهم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه لباس و پیراهن می‌پوشید ابتدا سمت راست را بر تن می‌کرد و هر گاه جامه از تن در می‌آورد، اخلاق نبوی، ص: ۷۰ از سمت چپ شروع می‌کرد. «۱» گاهی بی‌آنکه جامه دیگری بر تن کند روپوشی را بر اندام خود می‌افکند و

دو طرف آن را بین دو شانه خود گره می‌زد و چه در خانه یا بیرون یا هنگام نماز بر جنازه‌ها، با همان حالت نماز می‌گزارد. گاهی نیز در یک لباس گشاد نماز می‌خواند. دو عدد جامه بُرد بافته شده داشت که آن‌ها را تنها در حال نماز می‌پوشید، اَمّت خویش را به «نظافت» دستور می‌داد و تشویق می‌کرد. «۲» آن حضرت انجام کار را با دست راست و شروع از سمت راست را در همه کارهایش دوست داشت و نیز در پوشیدن جامه و کفش، در شانه کردن موی. «۳» لباسی که می‌خرید اگر آستین آن بیش از اندازه بود مقدار اضافی را می‌برید «۴» و نمی‌گذاشت لبه آن را هم بدوزند و به همان حال می‌پوشید و می‌فرمود: کار خیلی زودتر از این هاست! «۵» و این‌ها همه این نکته را می‌آموزد که «جامه تقوا» و «پوشش عفاف» برترین لباس است و ارزش آدمی به جان پاک است نه جامه فاخر.

## ۹ خوردن و آشامیدن

### اشاره

سنت نبوی و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و نحوه خوردن و آشامیدن و نوع غذا و ادب سفره و طعام از نکات آموزنده است. در این بخش به نمونه‌هایی از سیره آن حضرت در این زمینه اشاره می‌کنیم.

### ۱- وارستگی از اسارت شکم

شکم پرستی و حرص بر طعام و پرخوری، از صفات ناپسند است. اولیای الهی پیوسته از اسارت شکم آزاد بوده‌اند و غذا و طعام را برای ادامه حیات می‌خواستند، نه حیات را برای خوردن و آشامیدن. از این جهت جلوه دیگری از زهد را در مورد خوراکی‌ها در زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌بینیم. به فرموده امام صادق علیه السلام: نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ چیز محبوب‌تر از این نبود که پیوسته اخلاق نبوی، ص: ۷۲ گرسنه و خائف از خدا باشد. «۱» امام صادق علیه السلام وقتی سخن از گرسنگی کشیدن‌های پیامبر و سیر نخوردن‌ها و اکتفا به نان جو کردن وی می‌گفت، افزود: نمی‌گویم که آن حضرت نداشت و نمی‌یافت که بخورد! چرا که او گاهی به یک نفر صد شتر جایزه داد و اگر می‌خواست می‌خورد، جبرئیل سه بار کلیدهای گنجینه‌های زمین را برای او آورد و او را در پذیرفتن آن مخیر ساخت، بی‌آنکه از درجات اخروی حضرتش اندکی کاسته شود، اما باز هم آن حضرت نیازمندی و تواضع در پیشگاه خدا را ترجیح می‌داد. «۲» کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا این روایت صحیح است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نان گندم سیر نخورد؟ فرمود: نه اصلاً نان گندم نمی‌خورد بلکه از نان جو آن قدر نخورد که سیر شود! «۳» مقتید نبودن آن حضرت به نوع خاصی از غذا جز این قید و شرط که حلال باشد، نشانه دیگری از این وارستگی بود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ الْأَصْنَافَ مِنَ الطَّعَامِ». «۴» پیامبر خدا هر نوع غذا را می‌خورد. اخلاق نبوی، ص: ۷۳ گاهی از گرسنگی سنگ به شکم خود می‌بست. هر غذایی که حاضر بود می‌خورد و هر چه را می‌یافت رد نمی‌کرد. «۱»

### ۲- تکریم نعمت

همه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و میوه‌ها و غذاها «نعمت خدا» است و احترامش لازم است. بدگویی از یک نوع غذا ناسپاسی است. رسول خدا هرگز از غذایی بد نمی‌گفت، نعمت الهی را نیز هر چند که کم و ناچیز بود بزرگ می‌داشت. «۲» در حدیث دیگری آمده است: «مَا ذَمَّ طَعَامًا قَطُّ كَانَ إِذَا أَعْجَبَهُ أَكَلَهُ وَإِذَا كَرِهَهُ تَرَكَهُ وَلَا يُحَرِّمُهُ عَلَى غَيْرِهِ». «۳» هرگز از طعامی مذمت و بدگویی نکرد. اگر از غذایی خوشش می‌آمد می‌خورد، و اگر دوست نداشت نمی‌خورد و برای دیگران هم ممنوع نمی‌ساخت. ظرف غذا را با

انگشتانش پاک می‌کرد و می‌فرمود: غذای آخر ظرف برکتش بیشتر است. «۴» اخلاق نبوی، ص: ۷۴ هر گاه طعام و سفره در مقابل حضرت می‌نهادند چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا نِعْمَةً مَشْكُورَةً تَصِلُ بِهَا نِعْمَةُ الْجَنَّةِ». «۱» خدایا این را نعمتی سپاس‌گزاری شده قرار بده، نعمتی که آن را به نعمت بهشت، متصل سازی. آن حضرت به خوردن غذاهای مانده در سفره اهتمام می‌ورزید و طعام افتاده از سفره را مهریه حورالعین می‌دانست و خوردن خورده‌های غذا یا تکه نانی را که بر زمین افتاده مایه رحمت و مغفرت الهی معرفی می‌کرد. «۲» این گونه برخورد با مواد غذایی و مواهب خدا هم سپاس نعمت‌های الهی است، هم جلوی اسراف را می‌گیرد و به مردم می‌آموزد تا مواهب الهی را هدر ندهند و اسراف نکنند.

### ۳- روش متواضعانه

فروتنی و تواضع در آداب غذا خوردن، در نوع غذا، جای غذا، کیفیت خوردن و افراد هم غذا و هم سفره روشن می‌شود. رسول خدا با محرومان و بینوایان هم غذا می‌شد، حتی با دست خود به آنان غذا می‌داد. «يُؤَاكِلُ الْمَسَاكِينَ وَيُنَاوِلُهُمْ يَدَيْهِ». «۳» اخلاق نبوی، ص: ۷۵ نحوه نشستن او بر سفره و کنار غذا نیز متواضعانه بود. آن حضرت روی زمین می‌نشست روی زمین غذا می‌خورد مثل بندگان می‌نشست و همچون آنان غذا می‌خورد و می‌دانست که بنده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَيَجْلِسُ جُلُوسَ الْعَبْدِ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ عَبْدٌ». «۱» روزی زنی بر آن حضرت گذر کرد. به پیامبر که روی زمین نشسته و مشغول غذا خوردن بود گفت: یا محمد! مثل بردگان غذا می‌خوری و مثل آنان می‌نشینی! پیامبر فرمود: وای بر تو کدام بنده است که از من بنده‌تر باشد؟ «۲» به روایت حضرت امیر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله سر سفره مانند بردگان می‌نشست و به ران چپ خود تکیه می‌داد. به فرموده امام صادق علیه السلام هرگز آن حضرت از آغاز بعثت تا دم مرگ در حال تکیه دادن غذا نخورد، مثل بردگان می‌خورد به خاطر فروتنی در پیشگاه خدا. «۳» می‌فرمود: پنج چیز را تا عمر دارم رها نمی‌کنم یکی هم غذا خوردن با بردگان است. «۴» از نشانه‌های دیگر فروتنی او نسبت به غذا و نعمت الهی اخلاق نبوی، ص: ۷۶ آن بود که هر کس آن حضرت را به طعام دعوت می‌کرد اجابت می‌نمود و فرقی میان برده و آزاد و فقیر و غنی نمی‌گذاشت. حتی اگر به تکه‌ای گوشت هم دعوتش می‌کردند رد نمی‌کرد. هدیه این و آن را می‌پذیرفت، اگر چه یک جرعه شیر باشد می‌گرفت و آن را می‌نوشید ولی صدقه نمی‌خورد. «۱»

### ۴- بر سفره‌های جمعی

مهمان دوستی و علاقه به حضور دیگران بر سر سفره از خصلت‌های جوانمردان و سخاوتمندان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از غذاهای حلال همراه خانواده و خدمتکار و همزمان با آنان می‌خورد. اگر مسلمانی هم به میهمانی دعوت شده بود همراه آنان نشست بر زمین و بر روی هر چه که دیگران طعام می‌خوردند، غذا می‌خورد و از هر چه که خانواده می‌خوردند با آنان می‌خورد مگر آن که مهمان داشته باشد که ترجیح می‌داد با مهمانش غذا بخورد. محبوبترین غذا و سفره در نظر پیامبر غذایی بود که شرکت کنندگان بیشتری بر سر طعام باشند. «۲» آن حضرت غذا خوردن به تنهایی را دوست نداشت و تنها غذا نمی‌خورد: «وَكَانَ لَا يَأْكُلُ وَحْدَةً». «۳» اخلاق نبوی، ص: ۷۷ در سفره‌های جمعی، رسول خدا زودتر از همه دست به غذا می‌برد و دیرتر از همه دست از غذا می‌کشید تا دیگران بدون حجب و حیا و خجالت کشیدن غذا بخورند: «إِذَا أَكَلَ مَعَ قَوْمٍ طَعَامًا كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَضَعُ يَدَهُ وَآخِرَ مَنْ يَرْفَعُهَا لِأَكْلِ الْقَوْمِ». «۱» و می‌فرمود: هر کس از جلوی خودش غذا بخورد. هر گاه نزد قومی مهمان بود و غذا می‌خورد چنین دعا می‌کرد: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمْ الْإِبْرَارُ». «۲» روزه داران نزد شما افطار کنند و نیکان از غذایتان بخورند. هر گاه با جمعی به یک میهمانی که دعوت شده بودند می‌رفتند اگر کسی که دعوت نبود با او و یارانش همراه می‌شد، نزدیک خانه طرف

که می‌رسیدند، می‌فرمود: تو را که دعوت نکرده‌اند همین جا باش تا برای تو هم از میزبان اجازه بگیریم. (۳) هر گاه مهمان به منزل وی می‌آمد با مهمان غذا می‌خورد و از سفره دست نمی‌کشید تا آنکه مهمان دست از طعام بکشد. (۴)

## ۵- آب نوشیدن

رسول خدا صلی الله علیه و آله چه در غذا خوردن و چه در آب نوشیدن «بسم الله» و «الحمد لله» در آغاز و پایان می‌گفت. هر گاه آب می‌نوشید، آب را به صورت مکیدن می‌نوشید نه با یک نفس و به صورت بلعیدن و می‌فرمود: درد کبد از بلعیدن آب به یک نفس پدید می‌آید: «... يَمْصُ الْمَاءَ مَصًّا وَلَا يُعْبَهُ عَبًّا وَيَقُولُ: الْكِبَادُ مِنَ الْعَبِّ». حضرت رسول صلی الله علیه و آله آب را با سه نفس می‌نوشید، آب را به صورت مکیدن می‌نوشید، نه یکسره و پیوسته و در هر بار بسم الله می‌گفت و در پایانش خدا را شکر می‌کرد. ابن عباس نیز روایت کرده که آن حضرت را دیده که با دو نفس آب می‌خورد. (۱) «نَفَس»، گاهی ممکن است آلوده باشد و فوت کردن به آب و غذا یا نفس را به آن زدن موجب آلودگی شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله نه در غذای گرم می‌دمید تا خنک شود و نه هنگام نوشیدن آب نفس خود را بر آن می‌رساند. هر گاه می‌خواست وسط آب نوشیدن نفس بکشد، ظرف را از دهانش دور می‌کرد. گاهی در ظرف‌های بلوری که از اخلاق نبوی، ص: ۷۹ شام می‌آوردند آب می‌نوشید، گاهی نیز در کاسه‌های چوبی، یا سفالی، گاهی نیز در مشت‌های خویش آب می‌نوشید و می‌فرمود: هیچ ظرفی به گوارایی دست نیست. گاهی هم از دهانه مشک می‌نوشید. گاهی ایستاده گاهی سواره و در هر ظرفی که پیش می‌آمد. شربت خنک را هم دوست داشت ولی می‌فرمود: سرور و سالار همه نوشابه‌ها در دنیا و آخرت «آب» است: «سَيِّدُ الْأَشْرِبَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمَاءُ». (۱)

## ۶- نکات و آداب دیگر

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خرما و شیرینی جات علاقه داشت، انار را دوست می‌داشت. غذای داغ نمی‌خورد، می‌گذاشت تا کمی سرد شود و می‌فرمود: در غذای داغ برکت نیست بگذارید سرد شود. از جلوی خود غذا می‌خورد نه جلوی دیگران، هرگز از سیری آروغ نمی‌زد. بر سفره رنگین و پر طعام غذا نمی‌خورد. خرما می‌خورد، هسته‌اش را به گوسفندان می‌داد. سیر و پیاز نمی‌خورد (تا بوی آن دیگران را نیازارد) پس از غذا دستانش را می‌شست. پس از غذای چرب آب کم می‌خورد. وقتی علت را می‌پرسیدند می‌فرمود: این برای طعام گواراتراست، می‌فرمود: ما قومی هستیم که تا گرسنه نشویم اخلاق نبوی، ص: ۸۰ نمی‌خوریم و تا سیر نشده‌ایم دست از غذا می‌کشیم. تا زنده بود نانی که آرد آن «الک» شده باشد نخورد (یعنی نان با سبوس می‌خورد) خیلی در امر غذا و جنس آن اهل دقت و سختگیری نبود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام غذا خوردن به کسی که رو به رویش نشسته بود، لقمه تعارف می‌کرد و موقع نوشیدن آب به کسی که سمت راستش بود، آب می‌داد. حضرت می‌فرمود: هنگام غذا خوردن، کفش‌های خود را در بیاورید، چرا که این سنتی نیکوست و پاها را هم راحتی می‌بخشد. یک بار خدمت آن حضرت حلوا آوردند. حضرت میل نفرمود. پرسیدند: آیا آن را حرام می‌دانی؟ فرمود: نه، ولی دوست ندارم که خود را به چنین غذاهای لذیذی عادت بدهم. (۱)

## ۱۰ ادب عبودیت

### اشاره

در این بخش از «سیره اخلاقی پیامبر» به گوشه‌هایی از سیره وی در عبادت و حالات معنوی می‌پردازیم، باشد که الهام بخش رفتار و

الگوی عبودیت‌مان گردد.

### ۱- محور در عبادت

اخلاص و حضور قلب، مغز عبادت و روح نماز است. بندگان وارسته خدا عاشقانه عبادت می‌کنند و پرستش خدا و نجوا با محبوب در نظرشان ارجمندتر و عزیزتر از هر چیز دیگر است. روایت است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه به نماز می‌ایستاد از خوف خداوند رنگ از چهره‌اش می‌پرید. «۱» اخلاق نبوی، ص: ۸۲ شیفتگی او به عبادت و نماز، در حدی بود که هنگام نماز توجه حضرت از هر چیز بر می‌گشت و به خداوند معطوف می‌شد. از قول عایشه نقل شده است که: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُحَدِّثُنَا وَنُحَدِّثُهُ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ». «۱» رسول خدا چنین بود که با ما مشغول صحبت و گفتگو بود. چون وقت نماز می‌رسید (چنان حالش دگرگون می‌شد که) گویا نه او ما را می‌شناخته و نه ما او را می‌شناسیم.

### ۲- شوق به نیایش

عارفان، مشتاق زمزمه و گفتگو با محبوبند. چه کسی از پیامبر خدا عارف‌تر و عاشق‌تر به پروردگار بود؟ نشانه این اشتیاق، در چشم دوختن به وقت نماز و حالت انتظار برای وقت اذان بود. بخشی از وقت خود را در خانه اختصاص به عبادت می‌داد. «۲» در همه حال، نشستن و برخاستن حضرت همراه با یاد خدا بود: «وَكَانَ لَا يَقُومُ وَلَا يَجْلِسُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ». «۳» اخلاق نبوی، ص: ۸۳ به نقل شهید ثانی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای وقت نماز انتظار می‌کشید و شوقش برای عبادت افزون می‌شد و چشم به راه رسیدن وقت نماز بود. «۱» نماز و عبادت را بسیار دوست می‌داشت و می‌فرمود: «جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ». «۲» روشنایی چشم من در نماز و روزه قرار داده شده است. در ماه‌های رمضان عاشقانه‌تر عبادت می‌کرد. دستور می‌داد برای او خیمه‌ای در مسجد می‌زدند، از زنان فاصله می‌گرفت، رختخوابش را جمع می‌کرد و خود را فارغ و خالص برای اعتکاف و عبادت می‌ساخت. «۳» به ابوذر غفاری می‌فرمود: ای ابوذر! خداوند نماز را محبوب من ساخته است همچنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داده است، گرسنه هر گاه طعام بخورد سیر می‌شود و تشنه با خوردن آب سیراب می‌گردد، ولی من از نماز سیر نمی‌شوم: «... وَ اَنَا لَا اشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ». «۴»

### ۳- شاکر و سائل

حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم زبانی شاکر بر نعمت‌ها داشت، هم اخلاق نبوی، ص: ۸۴ دستانی پیوسته به دعا بلند در درگاه خدای بزرگ، کمال را هم در همین می‌دید. اگر به مقام «رسالت» رسید چون «عبودیت» داشت و چون «بنده» بود «رسول» شد. در تشهدهای نماز نیز ابتدا به عبودیت او گواهی می‌دهیم سپس به رسالت او، چون آن بود که زمینه ساز این گشت. (اشهدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ). به روایت امام صادق علیه السلام روزی جبرئیل بر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: خدای متعال سلام می‌رساند و می‌فرماید: این دشت مکه و بطحا از آن توست، اگر بخواهی آن را برایت پر از طلا کنم! حضرت رسول سه بار به آسمان نگاه کرد، سپس گفت: نه، خدایا! می‌خواهم یک روز سیر باشم تا تو را حمد و شکر کنم، یک روز گرسنه باشم تا از تو مسئلت نمایم: «لَا يَا رَبُّ! وَلَكِنْ اشْبَعُ يَوْمًا فَاحْمَدُكَ وَاجُوعٌ يَوْمًا فَاسْأَلُكَ». «۱» این نهایت اشتیاق بندگی است تا پیوسته عاکف درگاه حق و معتکف آستان عبودیت خدا باشد.

### ۴- حق بندگی

برخی متظاهرانه ادای بندگی و عبودیت در می آورند و اخلاق نبوی، ص: ۸۵ در دل «احساس عبودیت» ندارند. اما عارفانِ واصل به هر جا که برسند و هر چه مقام و علم و قدرت پیدا کنند، باز هم خود را «عبد» می شناسند. رسول خدا صلی الله علیه و آله سر حلقه این گونه عارفان است. مثل بندگان بر زمین می نشست، مثل بندگان بر زمین غذا می خورد و بر زمین می خفت و می دانست که بنده است. همین ویژگی سبب شد که با آنکه شخص اول عالم امکان و رسول برگزیده پروردگار بود بر کسی فخر نمی فروخت و تکبر نمی ورزید و تواضع خود را از دست نمی داد. حتی یک بار (طبق روایت ابن مسعود) مردی خدمت آن حضرت آمد و هنگام سخن گفتن با پیامبر خود را باخت و به لرزه و لکنت زبان افتاد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را دلداری داد و فرمود: «هُؤنَّ عَلَیْكَ فَلَسْتُ بِمَلِکٍ اِنَّمَا اَنَا اِیُّنْ امْرَاةٌ کَانَتْ تَأْكُلُ الْقِدَّةَ». «۱» آرام باش و آرام گیر، من که پادشاه نیستم! من پسر زنی هستم که «قِدَّة» (غذایی مثل اشکنه) می خورد! یعنی خود را عادی و معمولی جلوه می داد، تا هیبت او از جاذبه اش نکاهد و مردم در او چهره یک حاکم مقتدر نبینند، بلکه او را پدر امت و پیامبری فرستاده شده از سوی خداوند اخلاق نبوی، ص: ۸۶ بدانند و راحت با او سخن بگویند و رابطه برقرار کنند و عظمت و شخصیت والای او، مانع ارتباط و انس مردم با وی نگردد.

## ۵- ذکر دائم

حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیوسته به یاد خدا بود، هم در دل و هم در زبان، هر گاه از مجلس برمی خاست می گفت: «سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ...». «۱» هنگام خوابیدن، هنگام بیدار شدن از خواب، هنگام آمادگی برای نماز شب در رختخواب، سر سفره، بعد از غذا، هنگام سفر و .... در همه حالات، دعا می خواند و یاد خدا می کرد. هنگام دعا مانند مسکینی که غذا می خواهد متضرعانه به درگاه خدا دست بلند می کرد. روزی هفتاد بار می گفت «استَغْفِرُ اللّٰهَ» با آنکه معصوم بود و گناهی از حضرتش سر نزده بود. هنگام خواب به توصیه جبرئیل امین «آیة الکرسی» می خواند. «۲» این، نشانه راه و رسم بندگی و عبودیت و توجه کامل و پیوسته به «معبود» است تا امت او، این گونه «ادب عبودیت» اخلاق نبوی، ص: ۸۷ را بیاموزند.

## ۶- حج و زیارت

مکه وطن پیامبر خدا بود و مسجد الحرام نزد او حرمت و قداست بالایی داشت و به حج و طواف کعبه عشق می ورزید. هنگام ورود به مکه، پیوسته نام خدا را بر زبان داشت و خدا را به بزرگی می ستود. وقتی وارد مسجد الحرام می شد، رو به کعبه می ایستاد و دعا می کرد. کعبه را طواف می کرد، حجر الاسود را می بوسید. «۱» و در هر دور، دست بر آن می کشید. سراغ آب زمزم می رفت و از آن می نوشید. حتی وقتی در مدینه بود، می خواست که از آب زمزم برایش هدیه آورند: «کان النَّبِيُّ یَسْتَهْدِی مِنْ مَاءِ زَمْرَمَ وَهُوَ بِالْمَدِیْنَةِ». «۲» عادت آن حضرت بود که روز عید قربان، گوسفند سفید و بزرگ قربانی می کرد. نقل شده است که روز عید قربان دو گوسفند ذبح می کرد، یکی از جانب خود، دیگری به نیابت از هر کسی از امتش که توان قربانی نداشت. «۳» اخلاق نبوی، ص: ۸۸ روز عید، سرش را می تراشید، ناخن هایش را می گرفت و کمی از موهای اطراف صورتش را می زد. «۱» آن حضرت، رمی جمرات را پیاده انجام می داد. آن هم وقتی که خورشید بالا آمده باشد. شوق کعبه در دلش چنان بود که در شبهای تشریق، هر شب از منا به مکه می آمد و خانه کعبه را زیارت می کرد و نماز خواندن در حرم الهی را بسیار دوست داشت. پیامبر اعظم، مدینه را حرم خود می دانست و در مدینه، به زیارت شهدای احد می رفت و بر آنان سلام می داد. مسجد قبا مورد علاقه آن حضرت بود. هر هفته روزهای شنبه، پیاده و گاهی هم سواره به مسجد قبا می رفت و آنجا نماز می خواند. «۲» از آن حضرت نقل شده که نماز در مسجد قبا، پاداش عمره دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به زیارت حاجی هم می رفت. هر کس از حج برمی گشت، به او «تَقَبَّلَ اللّٰهُ...» می گفت و در حق وی دعا می کرد. آن حضرت سه گروه را مهمانان خدا می دانست: رزمندگان، حج گزاران و عمره کنندگان. «۳»

اخلاق نبوی، ص: ۸۹

## ۱۱ سنن گوناگون

روش و منش و خلق و خوی نبوی، در زمینه‌های دیگر نیز الگوی رفتاری ماست. بی آنکه در بخش مستقل دیگری به موضوع خاصی پردازیم، در آخرین فصل این نوشته، نمونه‌های گوناگونی از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌آوریم، باشد که چراغ راهمان گردد و الگوی زندگانی و رفتارمان: ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مسافرت به ویژه سفرهای جنگ، اغلب روز پنجشنبه را بر می‌گزید، مسافرت تنهایی و بدون رفیق و همسفر را دوست نداشت. می‌فرمود: جزء سنت است که هر گاه گروهی به مسافرت می‌روند، نفقه و خوراک و خرجی خویش را با خود بردارند، که این هم مایه پاکی و آسودگی جان و خاطر جمعی آنان است، هم موجب نیکی اخلاقتان می‌شود. «۱» اخلاق نبوی، ص: ۲۹۰- هنگام سفر، وسایل مختلفی را همراه بر می‌داشت، از قبیل: شیشه روغن برای مالیدن به بدن، سرمه‌دان، قیچی، مسواک، شانه، نخ و سوزن خیاطی، سوزن کفش دوزی و وصله‌زنی، تالباس‌های خود را بدوز دو کفش خود را پینه‌زند. «۱» ۳- هر گاه از مسافرت بر می‌گشت ابتدا وارد مسجد می‌شد و آنجا دو رکعت نماز می‌خواند، سپس به خانه خود وارد می‌شد. «۲» ۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله محکم راه می‌رفت، وقتی گام می‌نهاد چنان راه می‌رفت که معلوم بود عاجز و خسته نیست. هر گاه از راهی می‌رفت در بازگشت راه دیگری را انتخاب می‌کرد. هر گاه می‌خواست به جنگی برود، مقصد خود را از مردم پنهان می‌داشت و از آن با کنایه صحبت می‌کرد. در مسافرت‌ها هر گاه از بلندی سرازیر می‌شد: «سبحان الله» می‌گفت و چون به بلندی‌ها می‌رسید: «الله اکبر» می‌گفت. «۳» ۵- رسول اکرم صلی الله علیه و آله گاهی پیاده و پابرهنه، بدون عبا و ردا راه می‌رفت، تا آخرین نقطه مدینه برای عیادت مریض می‌رفت، با فقیران همنشین و هم غذا می‌شد، آنان را که اخلاق نیکوتری داشتند مورد احترام قرار می‌داد، میان اهل شرافت، با نیکی کردن به آنان الفت ایجاد می‌کرد، به اخلاق نبوی، ص: ۹۱ خویشاوندان خود احسان و نیکی می‌کرد، به کسی جفا و تندی نداشت، عذر و پوزش دیگران را می‌پذیرفت، از همه خندان‌تر بود (تا وقتی که قرآن بر او نازل نمی‌شد یا سخن از موعظه نبود)، هرگز خود را از نظر خوراک و لباس بر بردگان و کنیزانش برتری نمی‌داد. هرگز به کسی دشنام نداد و کسی را طرد نکرد. هر کس چه آزاد و چه برده می‌آمد و کاری داشت برای انجام کار او اقدام می‌کرد، وقتی با کسی دست می‌داد، دست خود را رها نمی‌کرد بلکه آن قدر صبر می‌کرد تا او دستش را رها کند. «۱» ۶- با یاد خدا می‌نشست و بر می‌خواست. وقتی نماز می‌خواند، اگر کسی نزد او می‌نشست نمازش را سبک می‌کرد و زود تمام کرده به او رو می‌کرد و می‌گفت: کاری داری؟ وارد مجلسی که می‌شد هر جا که جا بود می‌نشست و بیشتر رو به قبله می‌نشست و در حال خشم و رضا جز حق نمی‌گفت. «۲» ۷- پیامبر صلی الله علیه و آله متواضع بود، بی آنکه خجالت بکشد نیازهای خانه را از بازار تهیه کرده و به خانه می‌آورد، با فقیر و ثروتمند دست می‌داد، با هر کس رو به رو می‌شد سلام می‌داد، چه فقیر چه پولدار، چه کودک چه بزرگ، اگر او را به چیزی دعوت می‌کردند آن را به دید حقارت نمی‌نگریست، هر چند خرمایی پوسیده باشد. مخارج زندگیش سبک بود. اخلاق نبوی، ص: ۹۲ چهره‌ای باز و خندان داشت، اندوهگین بود، بی آنکه چهره‌اش عبوس باشد. متواضع بود، بی آنکه از خود ذلت نشان دهد، بخشنده بود، بی آنکه اسراف و ولخرجی کند، نسبت به هر مسلمانی مهربان بود و هرگز دست طمع به سوی چیزی دراز نکرد. «۱» ۸- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نگاهش را میان اصحابش یکسان و عادلانه تقسیم می‌کرد و به این و آن یکسان می‌نگریست، هرگز پاهایش را در پیش اصحاب دراز نمی‌کرد. «۲» ۹- چنان اهل شرم و حیا بود که روی «نه» گفتن نداشت. هر کس از او هر چه می‌خواست می‌بخشید. هر گاه از چیزی خوشش نمی‌آمد در چهره‌اش آشکار بود، به اصحابش می‌فرمود: نزد من از اصحاب من چیزی (از عیوب و خلاف‌هایشان) نگوئید، دوست دارم هر گاه نزد شما می‌آیم سینه‌ام صاف و بی کینه باشد. «۳» ۱۰- هر گاه گروهی را به مأموریت نظامی می‌فرستاد و کسی را به فرماندهی آنان می‌گماشت،

یکی از افراد مورد اطمینان خود را همراه او می‌فرستاد تا کارها و خبرهای او را مورد بررسی قرار دهد. وقتی که فرماندهی را همراه جمعی به سریه (مأموریت جنگی) اعزام می‌کرد، او را به خصوص به اخلاق نبوی، ص: ۹۳ تقوا سفارش می‌کرد، آن گاه عموم لشکریان را. سپس می‌فرمود: به نام خدا و در راه خدا بجنگید. با هر کس که کافر است بجنگید ولی نیرنگ نزنید، خیانت نکنید، کشته‌ها را مثلثه نکنید. «۱» به کودکان و صومعه‌نشینان کاری نداشته باشید، درخت خرما را قطع نکنید و آن را به آب غرق نکنید و درختان میوه‌دار را قطع نکنید، زراعت‌ها را آتش نزنید، چه می‌دانید شاید به آن‌ها نیاز پیدا کردید، چهارپایان حلال گوشت را پی نکنید، مگر آنچه به خوردن آن ناچار شدید، وقتی با دشمن مسلمانان روبه رو شدید، آنان را به یکی از سه چیز فرا خوانید: مسلمان شدن، جزیه دادن، دست از جنگ کشیدن، اگر هر کدام را پذیرفتند از آنان بپذیرید و دست از آنان بردارید. «۲» ۱۱- گاهی پرده‌ای بر در اطاق پیامبر صلی الله علیه و آله بود که نقش و نگار داشت. به یکی از همسرانش می‌فرمود: «این را از جلوی چشم من دور کن. چون وقتی به آن می‌نگرم به یاد دنیا و زینت‌ها و زرق و برق آن می‌افتم». این گونه با دل و جان از دنیا روی گردان بود و یاد دنیا را از دل خود میرانده بود و دوست داشت که زینت دنیا از چشمش هم دور باشد، تا دنیا را تن پوش خود نسازد و قرارگاه خود نداند. «۳» اخلاق نبوی، ص: ۱۲۹۴- هر گاه میان دو کار مخیر می‌شد، آنچه را که سخت‌تر بود انتخاب می‌کرد. هرگز به نفع خود اقدام به انتقام گرفتن نکرد، مگر آنکه حریم‌های الهی هتک می‌شد، آن وقت خشم او برای خدا بود. «۱» «هنگام شدت‌های میدان جنگ و در بحبوحه نبرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله خاندان خود را جلو می‌فرستاد تا به وسیله آنان حرارت و سوزش شمشیرها و نیزه‌ها را از اصحابش نگیرد. عیبه بن حارث در جنگ بدر شهید شد و حضرت حمزه در احد به شهادت رسید و جعفر در جنگ مته شربت شهادت نوشید و دیگرانی هم بودند که شهادت طلب بودند...». «۲» امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: هر گاه در میدان کارزار، جنگ شدت می‌گرفت، ما در پناه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می‌گرفتیم، هیچ کس از ما هم چون آن حضرت به دشمن نزدیک‌تر نبود. «۳» \*\*\* خدایا! توفیقمان ده که در اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی به پیامبر اعظم و رسول مکرم صلی الله علیه و آله اقتدا کنیم و از آن الگوی کمال، ادب و آداب زیستن بیاموزیم. «آمین» اخلاق نبوی، ص: ۹۵

## منابع کتاب

- ۱- قرآن کریم ۲- نهج البلاغه ۳- بحارالانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت. ۴- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، محمدی‌ری‌شهری، دار الحدیث، قم. ۵- سفینه البحار، محدث قمی، انتشارات فراهانی، تهران. ۶- سنن النبی، علامه طباطبایی، کتاب فروشی اسلامیة، تهران. ۷- غرر الحکم، آمدی، چاپ دانشگاه تهران. ۸- المحاسن، محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، ایران. ۹- المحجّة البيضاء، فیض کاشانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم. اخلاق نبوی، ص: ۹۶ ۱۰- مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، مؤسسه الاعلمی، بیروت. ۱۱- مناقب، ابن شهر اشوب، انتشارات علامه، قم (جلد ۱). ۱۲- نهج الفصاحه، گردآوری ابوالقاسم پاینده، جاویدان، تهران.